



دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

# مبانی فلسفی و کلامی حکومت دینی از منظر آیت الله مصباح یزدی و آیت الله جوادی آملی (دامت برکاته)

استاد راهنما:

حجه الاسلام و المسلمین دکتر شیروانی (حفظه الله)

استاد مشاور:

حجه الاسلام و المسلمین دکتر بهروزی لک (حفظه الله)

نگارش:

راضیه خانی

دی ماه ۱۳۹۰

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

# مبانی فلسفی و کلامی حکومت دینی از منظر آیت الله مصباح یزدی و آیت الله جوادی آملی (دامت برکاته)

استاد راهنما:

حجه الاسلام و المسلمین دکتر شیروانی (حفظه الله)

استاد مشاور:

حجه الاسلام و المسلمین دکتر بهروزی لک (حفظه الله)

نگارش:

راضیه خانی

دی ماه ۱۳۹۰

## پیشکش بر:

او که در گل پوش ترین بهار می آید و طنین سبز قدیمایش،  
باغ اندیشه هارا جانی سبز می بخشد.  
کرامت و لطف بهاران با اوست که او، حقیقت بهار است.  
(السلام علی ربیع الانام و نضره الایام)

سلوک مضعانه اقتضای کند

که این نوشتار را محصول نعمت سفره اساتید بزرگ بدانم

و بر سبیل حق شناسی و ادای دین پاسکزار اساتدان بزرگوار در حوزه و دانشگاه. مخصوص

استاد محترم جناب حجه الاسلام والمسلمین دکتر شیروانی (استاد راهنما) و جناب حجه الاسلام والمسلمین دکتر بهروز لک (استاد مشاور)

و پدر و مادر فداکارم باشم. بی شک اگر ضعف و خامی در این تحقیق مشاهده می شود به محقق

و اگر قوتی باشد به فریختگان عرصه علم و ادب انساب دارد.

باشکرا از همه کسانی که محارنزه را در تقدیم این تحفه ناچیز به ساحت مقدس ولی عصر (ارواحنا فداه) یاری نمودند.



## چکیده

حکومت دینی به عنوان مدلی برای اداره امور جامعه انسانی برای نیل به سعادت واقعی از دیر باز مورد بحث ها و چالش های جدی قرار گرفته است. اندیشمندان مسلمان به لحاظ مبانی متقن و منطقی، همواره در طول تاریخ به دفاع از آن پرداخته اند. در این نوشتار نیز مبانی فلسفی و کلامی این نوع حکومت به تفکیک، از دیدگاه دو فیلسوف و متکلم معاصر، علامه جوادی آملی و علامه مصباح یزدی (حفظهما الله) مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. در ابتدا به مباحث مقدماتی حکومت دینی از جمله ضرورت حکومت و پیوند دین و حکومت پرداخته شده است. پس از آن مبانی فلسفی حکومت دینی از اصول حکمت متعالیه استخراج شده و دیدگاه های هر دو بزرگوار در این زمینه به این نحو منعکس شده است: همه موجودات معلول خداوند هستی بخش هستند، از این رو عین ربط و تعلق به او می باشند. از آنجا که هدف از آفرینش مخلوقات رسیدن به کمال نهایی خود یا به بیان فلسفی مجرد شدن از ماده و پیوستن به معقولات، می باشد و انسانها نه می توانند حقیقت این نحوه از وجود را دریابند و نه راه رسیدن به آن را می دانند، لازم است توسط کسانی که این راه را پیموده اند و به درک این حقایق نائل شده اند، یعنی معصومین، ارشاد و هدایت شوند. در زمان عدم درک حضور مستقیم معصوم نیز شبیه ترین و نزدیکترین فرد به معصوم یعنی ولی فقیه عهده دار این مسئولیت می باشد. و در نهایت نیز مبانی کلامی حکومت دینی از دیدگاه آنها به طور خلاصه اینچنین مورد بررسی قرار گرفته است: حق حاکمیت اصالتا و بالذات منحصر به خداوند است. اما این حق به جهت حکمت و مصالحی از طرف خداوند و به اذن او، به معصوم به جهت عصمتش در علم و عمل، عطا شده است. در زمان غیبت معصوم نیز این منصب به نزدیکترین فرد به معصوم در عدالت و فقاہت و کارآمدی یعنی ولی فقیه سپرده شده است. در این نوشتار می کوشیم تا به تبیین تفصیلی این مبانی از دیدگاه دو فیلسوف معاصر و به بیان نقاط اشتراک و اختلاف این دیدگاه ها بپردازیم. علاوه بر اینکه به شبهات موجود در این حوزه پاسخ مناسبی خواهیم داد.

**کلید واژه ها:**

حکومت دینی، مبانی حکومت، جوادی آملی، مصباح یزدی، ولایت فقیه

### فهرست مطالب

مقدمه .....	۱
<b>فصل اول: کلیات.....</b>	<b>۶</b>
گفتار اول: مفاهیم (مبانی، حکومت، دینی، علم فلسفه و علم کلام).....	۷
گفتار دوم: ضرورت حکومت .....	۱۵
۱- ضرورت زیست اجتماعی برای انسان.....	۱۷
۲- لزوم قانون برای دفع و رفع هرج و مرج.....	۲۴
الف) دین اسلام، کاملترین قانون.....	۲۶
ب) ویژگی های دین اسلام .....	۲۷
۳- نیاز مندی قانون به مجریان و حاکمان.....	۳۰
۴- طرح دو شبهه و پاسخ به آنها .....	۳۲
جمع بندی .....	۳۵
گفتار سوم: پیوند دین و حکومت .....	۳۷
۱- تبیین دیدگاه دین حداکثری .....	۴۰
۲- تبیین دیدگاه دین حداقلی .....	۴۱
۳- تبیین دیدگاه مختار ( تفکر ناب اسلامی ).....	۴۲
جمع بندی.....	۴۵
گفتار چهارم: زندگینامه علامه جوادی آملی و علامه مصباح (حفظهما الله) .....	۴۷
۱- زندگینامه علامه جوادی آملی (حفظه الله) .....	۴۷
۲- زندگینامه علامه مصباح یزدی (حفظه الله).....	۴۸
<b>فصل دوم: مبانی فلسفی حکومت دینی از منظر آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) و آیت الله مصباح یزدی (حفظه الله) .....</b>	<b>۵۰</b>
گفتار اول: ربط علی موجودات به خداوند .....	۵۵
۱- ملاک احتیاج به علت .....	۵۵
۲- نوع رابطه علیت و تبیین اضافه اشراقیه .....	۵۶
۳- اصالت حاکمیت خداوند.....	۵۹

- گفتار دوم: حرکت جوهری نفس ..... ۶۰
- ۱- تعریف حرکت ..... ۶۰
- ۲- حرکت در چه چیزهایی رخ می دهد؟ ..... ۶۱
- ۳- تبیین حرکت جوهری ..... ۶۲
- ۴- محرک و هادی در حرکت جوهری ..... ۶۴
- ۵- نیاز بشر به قانون در بعد فردی و اجتماعی ..... ۶۵
- گفتار سوم: تکامل انسان ..... ۶۸
- ۱- اثبات توانایی انسان در رسیدن به کمال با توجه به ۳ اصل ..... ۶۸
- الف- اصل اصالت وجود ..... ۶۹
- ب- اصل تشکیک در وجود ..... ۶۹
- ج- اصل حرکت اشتدادی و جوهری نفس ..... ۷۱
- ۲- کمال انسان در رسیدن به مرحله تجرد عقل ..... ۷۴
- ۳- حاکمیت بالتبع انسان کامل (معصوم) ..... ۸۰
- گفتار چهارم: غایت و هدف نهایی ..... ۸۲
- ۱- تعریف هدف و غایت و تفاوت آنها ..... ۸۲
- ۲- هدف و غایت نهایی آفرینش انسان ..... ۸۴
- ۳- لوازم رسیدن به قرب الهی ..... ۸۶
- الف- فراهم شدن زمینه های مادی و اجتماعی ..... ۸۶
- ب- بقاء و جاودانگی بعد روحی انسان ..... ۸۶
- ج- تبیین رابطه دنیا و آخرت ..... ۸۸
- ۴- تشکیل حکومت هدفی متوسط برای قرب الهی ..... ۹۳
- ۵- انتخاب حاکم در زمان غیت معصوم طبق اصل تنزل تدریجی ..... ۹۶
- تبیین اصل تنزل تدریجی ..... ۹۷
- جمع بندی ..... ۹۹
- فصل سوم: مبانی کلامی حکومت دینی از منظر آیت الله جوادی آملی**
- (حفظه الله) و آیت الله مصباح یزدی (حفظه الله) ..... ۱۰۰
- گفتار اول: خالقیت و مالکیت خداوند ..... ۱۰۳

- ۱- تعریف خالقیت و مالکیت ..... ۱۰۳
- ۲- اثبات حاکمیت مطلق خداوند بر مبنای مالکیت او ..... ۱۰۶
- گفتار دوم: توحید در ربوبیت تشریحی و تکوینی ..... ۱۱۱
- ۱- تعریف رب و ربوبیت ..... ۱۱۱
- ۲- اقامه ۲ برهان بر اثبات ربوبیت خداوند ..... ۱۱۲
- ۳- معصوم، مظهر و تجلی ربوبیت و حاکمیت مطلق خداوند ..... ۱۱۵
- گفتار سوم: ولایت سیاسی معصومین علیهم السلام ..... ۱۱۹
- ۱- ضرورت وجود والی و حاکم در جوامع ..... ۱۱۹
- ۲- ضرورت بعثت انبیاء ..... ۱۲۰
- ۳- تشکیل حکومت، برنامه مهم انبیاء ..... ۱۲۵
- ۴- ختم نبوت و مسئله ولایت و حاکمیت ..... ۱۲۷
- ۵- اختلاف شیعه و سنی در نصب امام به عنوان والی و زمامدار ..... ۱۲۸
- جمع بندی ..... ۱۳۲
- گفتار چهارم: اعتقاد به غیبت و حکومت جهانی ..... ۱۳۴
- ۱- وعده تحقق حکومت جهانی در متون دینی ..... ۱۳۴
- ۲- اقامه برهان بر ضرورت حکومت در عصر غیبت ..... ۱۳۶
- جمع بندی ..... ۱۳۸
- گفتار پنجم: تداوم امامت در ولایت فقیه ..... ۱۳۹
- ۱- بداهت مسئله ولایت فقیه ..... ۱۴۰
- ۲- دو تقریر از علامه جوادی حفظه الله و علامه مصباح حفظه الله در رابطه با دلیل عقلی ..... ۱۴۲
- محض برای اثبات ولایت فقیه ..... ۱۴۲
- ۳- ویژگی های ولایت فقیه ..... ۱۴۵
- انتصابی بودن ولایت فقیه ..... ۱۴۶
- جمع بندی ..... ۱۴۸
- نتیجه گیری ..... ۱۴۹
- فهرست منابع و مآخذ ..... ۱۵۲

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

## مقدمه

از مسائل بنیادین و اساسی فلسفه سیاست، مسئله ضرورت حکومت است که از مراحل آغازین خروج زندگی بشر، از شکل بدوی و ابتدایی اش و تشکیل مجتمع های بشری و تحول در ساختار زندگی انسان ها وجود حکومت، مسلم انگاشته شده است و تنها گروه اندکی در گذشته و در قرن نوزدهم نظیر «سن سیمون» و «پروتن» قائل به محو حکومت از جامعه بوده اند.<sup>۱</sup> پژوهشهای جامعه شناسانه نشانگر این است که بشر همواره و در همه شرایط تشکیل حکومت را ضرورتی اجتناب ناپذیر و مبتنی بر فطرت و عقل می دیده و این به جهت خصلت هممنوع طلبی و مدنی بالطبع بودن انسان است. تنها در سایه یک زندگی اجتماعی است که حقوق همگان محترم شمرده می شود و انسان می تواند به حیات خود ادامه دهد در غیر اینصورت زندگی بشر شکل معقولی نخواهد داشت و هرج و مرج و بربریت، توحش و حق کشی و نابرابری از نوع جنگل بر انسان ها پرتو می افکند.

اشکال حکومت و وجود تفاوت های اساسی در ساختار و رویکرد سیستم های مدیریتی و کلان جوامع مبتنی بر نظام های معرفتی متفاوت، جهان بینی های گوناگون و نوع تلقی آنها از انسان است. چون اگر انسان تنها جسم انگاشته شود آمال نهایی، این خواهد بود که او از نظر مادی تأمین شود و بسترهای رفاه، راحتی و خوشی او فراهم آید. در این بینش همه ی تلاش ها بر مدار شهوت و لذت است. اما اگر انسان را برتر و فراتر از مادیات دیدیم؛ و با نگرش جامع به ابعاد و زوایای وجود انسان و خصلت های مادی و معنوی او ساختار نظام سیاسی را پی ریختیم، حکومت در پی تأمین آسایش و معراج انسان خواهد بود.

بر این اساس حکومت ها تنها نباید برای اداره جوامع سامان گیرند، بلکه باید بر اساس هدایت سامان پذیرد؛ که امری فراتر از اداره است. اگر غایت نهایی حکومت، نیک فرجامی انسان و مدار حکومت بر هدایت انسان است بی تردید کسی شایستگی حاکمیت بر انسان ها را

---

<sup>۱</sup> -علی، آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۲۲.

دارد که بیش از هر کس به مصالح و منافع واقعی انسان آگاه باشد؛ و او کسی جز خداوند نیست. مقتضای برهان عقلی که آیات و روایات نیز آن را تأیید می کند این است که کمال انسان، در اطاعت از کسی است که به حقیقت انسان و جهان و عالم آخرت و ارتباط متقابل انسان و جهان آگاه است و بر آنها احاطه دارد و او کسی جز خداوند نیست. پس قهراً پرستش و ولایت منحصر به الله است و حاکمیت غیر خدا اگر مستند به اراده خداوند و ناشی از اذن او باشد، مشروعیت خواهد داشت. بر این اساس ولایت و حکومت رسول الله و امامان معصوم و در عصر غیبت معصوم، نظریه ولایت فقیه سامان می یابد؛ که محور حکومت دینی است. نظریه ای که در دوران غیبت پیشوای معصوم و به خصوص در قرن اخیر مورد توجه ژرف نگرانه ی فقها و اندیشمندان اسلامی قرار گرفته و در برابر نگرش منفی به حاکمیت دینی، تبدیل به نظریه کارآمد، پویا و تحول زا در عرصه جهان سیاست گردید.<sup>۱</sup>

در این نوشتار سعی بر آن است که با بیانی در حد توان، مستدل و منطقی از دیدگاه دو عالم فرهیخته و فیلسوف فرزانه معاصر، حضرت آیت الله جوادی آملی (دام ظلّه العالی) و حضرت آیت الله مصباح یزدی (دام ظلّه العالی) مبانی فلسفی و کلامی حکومت دینی، در دو بخش مجزا بررسی و اثبات شده و به نقاط اختلاف و اشتراک این دو دیدگاه اشاره شود. علاوه بر آن، ضمن ارائه مباحث، بر شبهات و دغدغه هایی که بر فضای سیاسی و فکری جامعه تأثیرگذار بوده است، پاسخ داده شود و در پایان با تحلیلی کوتاه بر بیانات این دو بزرگوار مطالب پژوهش جمع بندی و نتیجه گیری کلی شود.

### اهمیت و فایده تحقیق

۱- ارائه مبانی عقلی حکومت دینی از دیدگاه دو عالم فرزانه آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) و آیه الله مصباح (حفظه الله) در راستای بازسازی نظری، بخشی از تمدن اسلامی و نگاهی فلسفی و کلامی به حکومت دینی به عنوان جزئی از علوم انسانی.

---

<sup>۱</sup> - محمد تقی، مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام، ج ۱، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۰-۱۷.

۲- پاسخگویی به پاره ای از شبهات و سوالات مربوط به حکومت دینی و خصوصاً مسئله ولایت فقیه.

### سابقه تحقیق

در رابطه با حکومت دینی و مسئله ولایت فقیه بحث هایی در لابه لای کتب تفسیری، فلسفی و سیاسی دو عالم فرزانه به میان آمده است، از جمله کتاب ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت اثر آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) و کتاب نظریه ی سیاسی اسلام ج ۱ و ۲ اثر آیت الله مصباح یزدی (حفظه الله) اما تا کنون این موضوع، به صورت مستقل و منسجم گردآوری نشده است، از این رو ما در این نوشتار می کوشیم در میان نظرات این دو بزرگوار مسائلی را که مربوط به مبانی فلسفی و کلامی حکومت دینی است گردآوری کرده و پس از بررسی و تحلیل به جمع بندی کلی موضوع پردازیم.

### اهداف تحقیق

- ۱- ارائه الگوی نظام حکومت دینی در پرتو اصل ولایت فقیه در جهان بشری عموماً و در عالم سیاست خصوصاً.
- ۲- پاسخگویی به پاره ای از شبهات، ابهامات و چالشهای فکری، در مقابله با تلاش همه جانبه دشمنان خارجی و داخلی در مواجهه با نظام حکومت دینی با محوریت ولایت فقیه.
- ۳- تلاشی بسیار اندک، در راستای فرمایشات ولی امر مسلمین آیت الله خامنه ای (روحی و نفسی فداه) در رابطه با اسلامی کردن علوم انسانی.
- ۴- کنجکاوی و دغدغه محقق بر شناخت بیشتر حکومت دینی و مسائل مربوط به آن.



### سؤالات (اصلی و فرعی) تحقیق

**سوال اصلی:** آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) و آیت الله مصباح یزدی (حفظه الله) چه

مبانی فلسفی و کلامی را برای حکومت دینی مطرح می کنند؟

**سؤالات فرعی:** از نظر این حکیمان آیا:

۱- تشکیل حکومت ضرورت دارد؟

۲- مبانی فلسفی حکومت دینی از منظر این دو بزرگوار کدام است؟

۳- مبانی کلامی حکومت دینی، از منظر این دو بزرگوار کدام است؟

این نوشتار بر اساس پاسخگویی به این سؤالات و تبیین نقاط اشتراک و اختلاف این دیدگاه ها شکل گرفته است. از این رو می کوشیم تا به حول و قوه الهی پاسخهای قانع کننده ای از دیدگاه این دو حکیم فرزانه، در قالب تحقیق تقدیم خوانندگان کنیم. (انشاءالله)

### چارچوب نظری تحقیق

در این نوشتار سعی نگارنده بر این است که، بعد از اثبات ضرورت حکومت برای جوامع، بهترین نوع حکومت را حکومت دینی معرفی کند؛ و سپس حاکمیت این حکومت را برای خداوند اثبات کند، چرا که تنها اوست که شایستگی حکومت بر انسان را دارد. از طرفی به دلیل اینکه قانون خداوند که همان دین مبین اسلام است دارای جامعیت و جاودانگی است، بنابراین نیاز به متولیان راستینی برای اجرا دارد، از این رو حاکمیت به اذن خداوند متعال، برای انسان کامل که همان معصومین علیهم السلام هستند؛ مشروعیت پیدا می کند.

در عصر غیبت نیز به دلیل عدم دسترسی به معصوم حاکمیت فرد واجد شرایط که همان ولایت فقیه می باشد؛ مشروعیت می یابد.

البته تمام این مباحث از طریق استدلال های فلسفی و کلامی از دیدگاه علامه جوادی آملی علامه مصباح یزدی (حفظهما الله) مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت. (انشاءالله)

### فرضیه های تحقیق

- بر اساس دیدگاه این دو فیلسوف بزرگوار فرضیه های تحقیق در ۳ بند تنظیم می شود.
- ۱- هر انسان یا جامعه ای برای بقای خود ناگزیر از تشکیل حکومت است.
  - ۲- مبانی فلسفی حکومت دینی را می توان از اصول کلی حکمت متعالیه استخراج کرد.
  - ۳- حکومت دینی به عنوان بهترین شکل حکومت دارای مبانی کلامی می باشد.

### پیش فرضهای تحقیق

مسئله حکومت دینی با محوریت نظریه ولایت فقیه، نظریه ای در فلسفه سیاسی اسلام است. هر نظریه ای قطعاً مبتنی بر یک سلسله اصول موضوعه و پیش فرضهایی است که برای آن بحث یا برای شخصی که آن نظریه را معتبر میدانند، پذیرفته شده است.

مسئله مورد بحث این نوشتار نیز دارای پیش فرضهایی است که به صورت اجمالی عبارتند از: ۱- حجیت عقل ۲- حجیت آیات و روایات ۳- اسلام مدلی برای حکومت ارائه کرده است. ۴- حکومت دینی دارای مبانی فلسفی و کلامی خاص خود می باشد.

### روش انجام تحقیق

نوع روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی می باشد؛ و روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه ای و به صورت فیش نویسی انجام شده است.

### نوآوری های تحقیق

- ضمن اعتراف به وجود ضعف ها و نقص های احتمالی در این اثر، به خاطر برخی محدودیت ها و موانع، ویژگی های ذیل را می توان برای آن منظور داشت:
۱. تصور نگارنده این است که این اثر از نظر دسته بندی مطالب و تفکیک مباحث کار جدید و تازه ای بوده و از تقلید در آن پرهیز شده است.
  ۲. تا حدی که به حیث علمی تحقیق لطمه وارد نشود، سعی شده مباحث به صورت ساده نوشته شود و مطالب در قالب عباراتی مختصر و روان ارائه گردد.
  ۳. از بین دلایل مطرح شده برای اثبات مسائل، متقن ترین آنها انتخاب و تحلیل شده است.

۴. استخراج مبانی فلسفی حکومت از اصول کلی حکمت متعالیه ، باحفظ صحت و اعتبار ،  
کاری نو و جدید از طرف نگارنده بوده است .

## **فصل اول:**

### **کلیات**

## گفتار اول: مفاهیم

**مبانی:** واژه ای عربی است و جمع «مبنی» می باشد. این کلمه به معنای عمارت ها، بناها، شالوده ، پایه ، بنیان ها و اساس ها است.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب مبانی هر چیزی، عبارت است از پایه هایی که آن چیز بر آنها بنا گردیده و استقرار یافته است. مبانی در اصطلاح حقوق، کلی ترین اصول، قواعد و معیارهایی است که نظام حقوقی مبتنی بر آن می باشد؛ بنابراین مبانی حاکمیت، همان اصولی هستند که حاکمیت یک نظام حقوقی یا سیاسی بر آنها استوار گردیده است؛ و از آنجا که هر یک از این نظام ها مبتنی بر مبانی مخصوص به خود می باشند، اندیشمندان با تأمل در مبانی، ارزشها و سمت و سوی حاکم بر آن نظام را کشف می نمایند یا در موارد ابهام ، فقدان و یا تعارض قوانین، با دقت در همان مبانی به چاره جویی می پردازند.<sup>۲</sup>

**فلسفی:** یعنی، متعلق به حوزه فلسفه، بنابراین مبانی فلسفی یعنی آن دسته از مبانی که متعلق به حوزه فلسفه است . واژه ی فلسفه در طول تاریخ اصطلاحات گوناگونی پیدا کرده از جمله: ۱. همه علوم حقیقی (مجموعه علوم و معارف بشری) ۲. علوم حقیقی به اضافه بعضی از علوم قرار دادی مانند ادبیات و معانی و بیان ۳. علوم غیر تجربی مانند منطق، الهیات ، زیبا شناسی و غیرها. فلسفه طبق این اصطلاح شامل شناخت شناسی، هستی شناسی (متافیزیک)، خداشناسی

<sup>۱</sup> - علی اکبر دهخدا، لغت نامه، تهران، بی نا، ۱۳۲۵، ج ۱۲، ص ۱۷۷۴۱

<sup>۲</sup> - حسین جوان آراسته، مبانی حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان ۱۳۸۳، ص ۳۲.

، اخلاق و سیاست نیز میشود.<sup>۱</sup> هر چند در این زمینه اختلاف نظر هایی وجود دارد و گاهی فقط به معنای «فلسفه اولی» یا «متا فیزیک» به کار می رود.

واژه فلسفه کاربرد های اصطلاحی دیگری نیز دارد که غالباً همراه با صفت یا مضاف الیه استعمال می شود، مانند «فلسفه علمی» و «فلسفه علوم».<sup>۲</sup>

از میان اصطلاح های فوق در بحث مبانی فلسفی حکومت، اصطلاح اخیر یعنی هستی شناسی (متا فیزیک) یا فلسفه اولی مورد نظر است.

کلامی: یعنی متعلق به حوزه کلام، بنابراین مبانی کلامی یعنی آن دسته از مبانی که متعلق به حوزه کلام است.

علم کلام دانشی است که به استنباط، تنظیم و تبیین معارف و مفاهیم دینی پرداخته و بر اساس شیوه های مختلف استدلال، اعم از برهان، جدل، خطابه و... گزاره های اعتقادی را اثبات و توجیه می کند و به اعتراض ها و شبهات مخالفان دینی پاسخ می گوید.<sup>۳</sup>

تقریری که آیت الله جوادی از علم کلام دارند و مباحث حکومت و حاکمان را مربوط به این حوزه می دانند، چنین است که: علم کلام علمی است که درباره خداوند سبحان و اسماء و صفات و افعال او سخن می گوید، از این رو هر مسئله ای که در آن پیرامون فعل الله بحث شود، مسئله ای کلامی است. بنابراین بحث کلامی در رابطه با حکومت و حاکمان (ولایت) این است که آیا ذات اقدس اله که عالم به همه ذرات عالم است، برای هدایت جوامع انسانی هدایت گری فرستاده است؟<sup>۴</sup>

و تقریری که آیت الله مصباح از علم کلام دارند و مباحث حکومت را مربوط به این حوزه می دانند، چنین است: از آن جهت که مسئله حکومت دینی و ولایت فقیه دنباله بحث

---

<sup>۱</sup> - ر.ک: فلسفه عمومی یا ما بعد الطبیعه ترجمه یحیی مهدوی ص ۴۲ و تاریخ فلسفه غرب ترجمه عباس زر یاب چاپ سوم ص ۶

<sup>۲</sup> - محمد تقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۱، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ص ۶۵

<sup>۳</sup> - عبدالحسین، خسرو پناه، کلام جدید، چاپ سوم، ص ۶

<sup>۴</sup> - جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۸ ص ۱۴۱

امامت است، از این رو گفته می شود این مسئله از مسائل کلامی و از مباحث مربوط به حوزه «علم کلام» است.<sup>۱</sup>

تفاوت این دو تقریر واضح به نظر می رسد، چرا که آیت الله جوادی دلیل طرح مباحث حکومت و حاکمیت را در این میدانند که این مباحث مربوط به فعل الله است اما آیت الله مصباح طرح این مباحث را از این رو می دانند که این مباحث ادامه بحث امامت به عنوان یکی از اصول مذهب و به یک معنا اصول دین می باشد.

**حکومت:** حکومت از ماده حکم است. حکم در لغت به معنای منع و بازداشتن<sup>۲</sup> و کار محکم و استوار است.<sup>۳</sup> همچنین به معنای داوری کردن، فیصله دادن و نیز به معنای استقرار، ثبوت، اتقان و قاطعیت در رأی نیز آمده است. بنابراین حکومت در لغت، به معنای جلوگیری شخص از ظلم و ستم<sup>۴</sup> می باشد.

همچنین به معنای فرمانروایی و حکمرانی نیز آمده است، بدین معنا برای آن، وجود رابطه ای پایدار بین فرماندهی و فرمانگزاری میان فرمانروا و فرمانگزار لازم است.<sup>۵</sup>

در اصلاح سیاست و علوم سیاسی، حکومت و حکم به معنای فن کشورداری و تدبیر و اندیشه در اداره و تنظیم امور داخلی و خارجی کشور می باشد.<sup>۶</sup>

حکومت در سیاست به معنای دستگاه فرمانروا در کشور نیز آمده است که بدین معنا، دولت نیز هم ردیف یا به جای آن به کار برده می شود. ولی در علم سیاست و حقوق جدید میان «حکومت» از یکسو و «دولت» یا «کشور» از سوی دیگر فرق گذاشته می شود.<sup>۷</sup>

---

<sup>۱</sup> - محمد تقی، مصباح یزدی، نظریه ولایت فقیه، قم، انتشارات موسسه امام خمینی، چاپ ۲۳، ۱۳۸۹، ص ۷۹

<sup>۲</sup> - حسین بن محمد، راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، بیروت، بی نا، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۴۸.

<sup>۳</sup> - رضا، مهیار، فرهنگ ابجدی عربی، ج ۲، بی جا، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۱.

<sup>۴</sup> - ابوالفضل محمدبن مکرّم، ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۴۱.

<sup>۵</sup> - داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات مروارید، چاپ ۴، ۱۳۷۶، ص ۱۴۱

<sup>۶</sup> - مهدی، حائری یزدی، حکمت و حکومت، بی جا، انتشارات شادی، بی تا، ص ۱۱۲

<sup>۷</sup> - داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی، ص ۱۴۱

همان طور که ملاحظه شد حکومت در اصطلاح به فن تدبیر مدن و آئین کشور دارای تعریف شد، نه به معنای فرمانروایی و خودکامگی که هر گونه آزادی و استقلال در اندیشه و عمل از افراد سلب شود. در واقع حکومت، قدرت سیاسی سازمان یافته ای است که با هدف ایجاد نظم و امنیت در امور کشور و هدایت جامعه تشکیل می شود؛ که معمولاً در هر کشوری مشتمل بر سه رکن مجریه، مقننه و قضائیه است. پس جوهره حکومت، اعمال قدرت، قانونگذاری، قضاوت و سیاست گذاری است.<sup>۱</sup>

### تفاوت میان حکومت و حاکمیت

حکومت مجموعه ای از افراد انسانی، ابزار مادی و ساختار تشکیلاتی است که حاکمیت به وسیله آن اعمال می گردد. حکومت را می توان تجسم و تبلور حاکمیت در نظر گرفت و در مقایسه میان حاکمیت و حکومت اولی را به روح و دومی را به اندام تشبیه کرد. در تعامل میان حاکمیت و حکومت به این گزاره ها باید توجه نمود که هر حاکمیتی برای اعمال قدرت خویش نیاز به حکومت دارد و هر حکومتی منهای حاکمیت، محکوم به متلاشی شدن و نابودی است. تفاوت دیگر اینکه در مقابل ویژگی های سه گانه حاکمیت (مطلق، دائمی و یک پارچه بودن) حکومت در درون خود، (تفکیک قوا و توزیع قدرت) را می پذیرد. یعنی [تغییر یافتنی و قابل تجزیه] است در حالی که حاکمیت، از نوعی ثبات و دوام برخوردار است.<sup>۲</sup>

در بحث حاضر منظور از حکومت، هیأت حاکمه ای است که مجموعه ی سازمان ها و نهادهای موجود در قدرت سیاسی حاکم بر جامعه را در بر می گیرد و هدف ما بررسی معنای قابل قبولی از ترکیب این معنا از حکومت با دین و برشمردن مبانی این نوع از حکومت است.

**دینی:** یعنی منسوب به دین؛ دین واژه ای است عربی که در لغت به معنای اطاعت و جزا و... آمده و اصطلاحاً به معانی متعددی تعریف شده است و جزء مفاهیمی است که در عین ساده بودن هنوز تعریف واحد و جامعی برای آن نشده است، از این رو ما به دو تعریف که از

<sup>۱</sup> - محمود فتحعلی، مبانی اندیشه سیاسی، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۱۱۲.

<sup>۲</sup> - حسین جوان آراسته، ص ۳۵

علامه جوادی و علامه مصباح (حفظهما الله) ارائه شده است بسنده کرده و خواننده محترم را به کتب کلامی در این زمینه ارجاع می دهیم<sup>۱</sup>.

از دیدگاه علامه جوادی آملی (حفظه الله) حقیقت دین به مجموعه ای از عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی گفته می شود که برای اداره امور فرد و جامعه انسانی و پرورش انسانهاست و برای تعلیم صحیح قوانین خود دارای اصول و مبانی نظری است.<sup>۲</sup>

اما از دیدگاه علامه مصباح یزدی (حفظه الله) دین مجموعه از باورهای قلبی و رفتارهای عملی متناسب با آن باورهاست؛ که در بخش باورها، اعتقاد به یگانگی خدا و صفات جمال و جلال او، اعتقاد به نبوت و اعتقاد به معاد قرار دارد که از آنها به اصول دین یا اصول عقاید تعبیر می شود و در بخش رفتارها نیز کلیه رفتارهای متناسب با باورها که بر حسب اوامر و نواهی الهی و به منظور پرستش و بندگی خدای متعال انجام می گیرد، قرار داد؛ که از این بخش به عنوان فروع دین یاد می شود.<sup>۳</sup>

همانطور که ملاحظه شد به جز اجمال و تفصیل، تفاوت مبنایی دیگری در این دو تعریف مشاهده نشد.

البته منظور ما از دین، اسلام است که به عنوان یگانه دین حق دارای مجموعه احکام، عقاید و ارزشهایی است که توسط خداوند برای هدایت بشر و تأمین سعادت دنیا و آخرت بشر تعیین گردیده و به وسیله پیامبر اسلام و ائمه اطهار (علیهم السلام) به مردم ابلاغ شده و برای آنان تبیین گردیده است و یا به حکم قطعی عقل کشف شده است.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - ر. ک کلام جدید عبدالحسین خسرو پناه و کلام جدید حسن یوسفیان.

<sup>۲</sup> - عبد الله جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، ص ۹۳

<sup>۳</sup> - محمد تقی مصباح یزدی، پرسشها و پاسخها، چاپ اول، انتشارات موسسه آموزش و پژوهش امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۷، ص ۱۵.

<sup>۴</sup> - محمد تقی، مصباح یزدی، پاسخ استاد به جوانان پرسشگر، انتشارات موسسه امام خمینی (رحمه الله) ص ۱۷.



**حکومت دینی:** در فرهنگ سیاست، کلمه حکومت اگر با صفتی به کار برده شود، برای مشخص کردن نوع رژیم سیاسی است. چنانچه گفته شده: حکومت دینی، حکومت پارلمانی، حکومت دموکراسی و ...<sup>۱</sup>

به نظر علامه مصباح یزدی (حفظه الله) از حکومت دینی حداقل سه معنا اراده می شود:

۱- حکومتی که تمام ارکان آن بر اساس دین شکل گرفته باشد.

۲- حکومتی که در آن احکام دینی رعایت شود.

۳- حکومت دین داران و متدینان.

این سه معنا و تفاوت آنها را با یکدیگر به طور مختصر اینچنین می توان توضیح داد:

طبق معنای اول، حکومت دینی حکومتی است که نه تنها همه قوانین و مقررات اجرایی آن برگرفته از احکام دین است بلکه مجریان آن نیز مستقیماً از طرف خدا منصوبند یا به اذن خاص و یا اذن عام معصوم، منصوب شده اند. چنین حکومتی «حکومت دینی» ایده آل و کمال مطلوب است. زیرا حکومتی با این خصوصیات از پشتوانه حکم الهی برخوردار است و بر اساس اراده تشریحی خداوند شکل گرفته است. حکومت رسول الله و امام معصوم و نیز حاکمیت افرادی مانند مالک اشتر در زمان حضور معصوم یا حکومت ولی فقیه جامع الشرایط در عصر غیبت این گونه است.

اما طبق معنای دوم، شخص حاکم لازم نیست مستقیم یا غیرمستقیم منصوب از طرف خداوند باشد. بنابراین در این حکومت پشتوانه الهی وجود ندارد و دینی بودن حکومت فقط به این معناست که قوانین دینی در این حکومت رعایت می شود. حتی طبق این معنا لازم نیست تمامی قوانین حکومت برگرفته از احکام و قوانین شرع باشد بلکه کافی است که تا حدودی احکام و ارزشهای دینی در این حکومت رعایت گردد. این شکل از حکومت در مرتبه بعد از حکومت دینی به معنای اول است.

---

<sup>۱</sup> \_ داریوش، آشوری، دانشنامه سیاسی، ص ۱۴۱

اما طبق معنای سوم اصلاً رعایت قوانین اسلامی هم لازم نیست، بلکه همین که حکومتی مربوط به جامعه ای است که افراد آن متدین هستند، حکومت هم مسامحتاً دینی به حساب می آید. در این حکومت ضرورتی ندارد که حاکم مقید به اجرای احکام شرع باشد. طبق این معنا همه حکومتهایی که از صدر اسلام تا کنون در مناطق مختلف جهان در جوامع مسلمان تشکیل شده «حکومت دینی» نامیده می شود.

شکی نیست که معنای سوم حکومت دینی، طبق معیار و موازین عقیدتی ما معنای صحیح و قابل قبولی نیست، بلکه در نظام عقیدتی اسلام حکومتی دینی است که تمام ارکان آن دینی باشد، یعنی معنای اول از حکومت دینی، اما معنای دوم «حکومت دینی» در واقع بدل اضطراری حکومت دینی مقبول است.<sup>۱</sup>

**سیاست:** در معنای عام، به هر گونه راهبرد، روش و مشی برای اداره یا بهکرد هر امری از امور، چه شخصی و چه اجتماعی، «سیاست» گفته می شود؛ چنانچه از سیاست اقتصادی، سیاست مالی، سیاست نظامی و جزء آنها سخن می گوئیم. اما در معنای خاص، هر امری که مربوط به دولت و مدیریت و تعیین شکل و مقاصد و چگونگی فعالیت دولت باشد از مقوله امور «سیاسی» به شمار می رود، بنابر این هر گاه از سیاست به معنای خاص سخن می گوئیم، همواره با دولت یعنی سازمان قدرت در جامعه که نگهبان نظم موجود یا پیش برنده آنست سر و کار داریم.<sup>۲</sup>

امام خمینی (رحمه الله) معمار بزرگ حکومت دینی ایران، سیاست را اینگونه تعریف می کنند: «سیاست عبارت است از هدایت جامعه، در جهت مصالح دنیوی و اخروی که مختص انبیاء و علمای آگاه است»

البته ایشان سیاست را - در اصطلاح عامش - بر سه نوع می دانند:

<sup>۱</sup> - محمد تقی، مصباح یزدی، پرسش ها و پاسخ ها، ص ۴۵.

<sup>۲</sup> - داریوش، آشوری، دانشنامه سیاسی، ص 213

- ۱- سیاست شیطانی: که در آن خدعه، نیرنگ، دروغ و استفاده از هر وسیله‌ی ممکن در جهت دستیابی به هدف مجاز شمرده می شود.
  - ۲- سیاست حیوانی: که طی آن حاکم صرفاً در جهت تحقق نیازهای مادی جامعه و البته به دور از ابزار شیطانی تلاش می کنند.
  - ۳- سیاست الهی یا اسلامی: که در آن به دو بعد مادی و معنوی انسان توجه شده و تلاش می شود که هر دو بعد انسان شکوفا شود.<sup>۱</sup>
- سعی نگارنده در این نوشتار بر این است که از مبانی فلسفی و کلامی حکومت دینی به جهت قرارگرفتن در حوزه سیاست الهی یا اسلامی بحث کند. چنانکه آیت الله مصباح و آیت الله جوادی نیز از سیاست همین معنا را اراده میکنند؛ ایشان در تعریف سیاست می فرمایند: اگر چه سیاست در اصطلاح عرفی اش امری مذموم قلمداد می شود و دارای بار منفی و توأم با حيله گری و حقه بازی است (نوع اول و دوم سیاست) اما مراد ما از سیاست در بحث حاضر آیین کشور داری و به تعبیر دقیق تر به معنای روش اداره امور جامعه به صورتی است که مصالح جامعه اعم از مادی و معنوی را در نظر داشته باشد (نوع سوم از سیاست).<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> - روح الله موسوی خمینی (رحمه الله)، صحیفه نور، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰، ج ۱۳، ص ۱۲۸.

<sup>۲</sup> - محمد تقی، مصباح، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، ص ۳۱ و عبد الله، جوادی، ادب فنای مقربان ج ۱، ص ۲۵۶.

## گفتار دوم: ضرورت حکومت

اصل حکومت، امری عقلی است که ضرورت آن را عقل به خوبی درک می کند و عقلاً نیز به استناد ضرورت عقلی آن را می پذیرند و چیزی که برهان معتبر عقلی بر آن اقامه شود، حکم شرعی خواهد بود.

علاوه بر این وجود حکومت در زندگی اجتماعی بشر، یک نیاز فطری و طبیعی است و از مهمترین موضوعاتی است که بشر از آغاز پیدایش به آن توجه داشته و تا خواهد بود به آن توجه خواهد داشت.

در اهمیت و لزوم آن همین بس که در هیچ نقطه ای از جهان جامعه ای نبوده که بتواند بدون حکومت زندگی کند.

ارسطو فیلسوف بزرگ می گوید: دولت از مقتضیات طبع بشری است. زیرا انسان دارای سرشت مدنی است و ناگزیر است که به صورت اجتماعی زندگی کند و کسی که وجود دولت را نفی می کند یا انسانی وحشی است یا موجودی برتر از انسان است که نیازی به دولت ندارد.<sup>۱</sup>

افلاطون نیز می گوید: تحصیل حیات با فضیلت برای افراد بشر جزء به وجود دولت ممکن نیست، زیرا طبیعت انسان به حیات سیاسی و زندگی اجتماعی متمایل است بنابراین وجود دولت از امور طبیعی است که انسان از آن بی نیاز نیست.<sup>۲</sup>

علاوه بر اینها در اسلام نیز برای لزوم و ضرورت حکومت در زندگی اجتماعی بشر دلائل محکم و استواری اقامه شده است. روشن ترین گواه بر لزوم تشکیل حکومت در اسلام روش پیامبر مکرم اسلام است زیرا از بررسی سیره پیامبر این مطلب کاملاً پیداست که وقتی حضرت وارد مدینه شدند و زمینه نظام سیاسی مستقل فراهم گردید در اولین فرصت به تشکیل حکومت پرداختند و خود شخصاً اداره جامعه را بر عهده گرفتند و نظام توحیدی را در قالب

<sup>۱</sup> - ارسطو، سیاست، ترجمه احمد لطفی، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۹۶.

<sup>۲</sup> - افلاطون، جمهوری، ترجمه روحانی، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۶۴.

یک حکومت پیاده کردند. این نشان می دهد که پیامبر نخستین موسس و پایه گذار حکومت دینی است.<sup>۱</sup>

تنها مخالف این اصل مکتب «آنارشیست» است که معتقدند: بشر می تواند زندگی خود را با اصول اخلاقی اداره کند و احتیاجی به دستگاه حکومت ندارد و یا لاقلاً طرفدار این هستند که دولت و حکومت باید آنچنان حرکت کند که به این نتیجه منتهی شود. ولی سایر مکاتب فلسفی این فرض را یک فرض غیر واقع بینانه می دانند و در عمل هم قرن ها و هزاران سال تجربه نشان داده که همیشه در جامعه بشری افرادی هستند که ملتزم به قوانین اخلاقی نخواهند شد و اگر قدرتی نباشد که آنها را کنترل کند زندگی اجتماعی به هرج و مرج کشیده خواهد شد.<sup>۲</sup>

آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) و آیت الله مصباح یزدی (حفظه الله) نیز به عنوان فیلسوفان بزرگ اسلامی اصل حکومت را ضروری دانسته و با ادله محکم به دفاع از آن پرداخته اند که می توان این ادله را در قالب سه مقدمه تنظیم کرده و به توضیح آنها پرداخت.

۱- انسان ناگزیر از تشکیل زندگی اجتماعی است خواه به صورت طبیعی و خواه به صورت اضطراری یا انتخابی. (ضرورت زیست اجتماعی برای انسان)

۲- برای جلوگیری از هرج و مرج و انتظام بخشیدن به زندگی اجتماعی قانون لازم است. (لزوم قانون برای منع و رفع هرج و مرج)

۳- اجرای قانون نیازمند مجریان و حاکمان و تشکیل حکومت توسط آنان است. (نیازمندی قانون به مجریان و حاکمان)<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> - جعفر سبحانی، مبانی حکومت اسلامی، چاپ اول، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین، ۱۳۶۲، ص ۱۰.

<sup>۲</sup> - محمد تقی، مصباح، نظریه ولایت فقیه، ص ۱۷-۱۶

<sup>۳</sup> - محمد تقی، مصباح، نظریه سیاسی اسلام، ص ۱۵ و عبد الله، جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت، ص ۵۵-۶۰

در گفتار اول بیان شد که حکومت، قدرت سیاسی سازمان یافته ای است که با هدف ایجاد نظم و هدایت جامعه تشکیل می شود؛ بنابراین قوام یک حکومت بر سه عنصر اجتماع بشری، قانون و حاکم استوار می باشد.

بنابراین با توضیح و تبیین این سه مقدمه، ضرورت این سه عنصر برای جامعه اثبات می شود و با اثبات ضرورت این سه عنصر برای جامعه، ضرورت حکومت برای جوامع (که همان مطلوب ماست) اثبات خواهد شد.

### مقدمه اول: ضرورت زیست اجتماعی برای انسان

بی تردید انسان نیازمند زندگی گروهی و حیات اجتماعی است چون اجتماعی بودن لازمه حیات اوست. ممکن است کسی در دیریا صومعه زندگی انفرادی داشته باشد اما چنین زیستی برای وی زندگی انسانی یعنی حیات مسئولانه ای نخواهد بود. زیرا زندگی واقعی انسانی آن است که بکوشد اولاً خود هدایت شود و ثانیاً در مقام هدایت دیگران برآید.

البته افراد فوق العاده ای که بدون معاشرت با دیگران قادر به تأمین نیازهای خود باشند یا انسانهای مادون عادی که حیات حیوانی دارند از بحث کنونی خارج اند؛ یکی به لحاظ عظمتش، گرچه بزرگی وی ایجاب می کند به حل معضلات اوساط و اضعاف جامعه پردازد و دیگری به جهت دنائتش. اما توده مردم اگر بخواهند زندگی انسانی داشته باشند لازمه ی آن اجتماعی و گروهی زیستن است و این امری روشن است. پس اصل اجتماعی بودن برای ساختار انسان، طبیعی است نه اضطراری هرچند تعادل متقابل، پذیرش قانون عدل مدار و قبول محکمه ی حق محور و مانند آن، نسبت به فطرت وی طبیعی و نسبت به طبیعت طین زده (عین عبارت علامه جوادی آملی) او تحمیلی است.<sup>۱</sup>

آیت الله مصباح یزدی (حفظه الله) نیز با اندک تفاوتی در رابطه با ضرورت زندگی اجتماعی برای انسان، می فرماید:

<sup>۱</sup> - عبدالله، جوادی آملی، جامعه در قرآن، تهران، نشر فرهنگی رجا، ۱۳۶۹، ص ۱۵ و ۲۴.

«ما معتقدیم که زندگی اجتماعی برای انسان ضرورت دارد و هدف از آفرینش انسان در صورتی تحقیق می یابد که انسان ها زندگی اجتماعی داشته باشند و با یکدیگر همکاری کنند و از همدیگر بهره گیرند.»<sup>۱</sup>

همانطور که از بیانات هر دو بزرگوار استفاده می شود، اصل ضرورت زندگی اجتماعی برای بشر یک ضرورت و اصلی مسلم و غیر قابل انکار است، خواه این ضرورت را به شکل طبیعی اثبات کنیم یا آن که به یکی از دو نوع اضطراری یا انتخابی از آن دفاع کنیم. البته باید به این نکته توجه داشت که زندگی اجتماعی انسان، همانند زندگی اجتماعی موریانه ها و زنبوران عسل نیست که غریزی و بدون هدف آگاهانه باشد بلکه گزینشی است و در گزینش، عامل عقلانی تأثیر تام و قطعی دارد که گاهی کاملاً آگاهانه و گاهی نیمه آگاهانه و حالت ارتکازی دارد.<sup>۲</sup>

سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که به چه دلیل انسان ناگزیر از تشکیل زندگی اجتماعی است؟ به عبارت دیگر، به چه دلیل زندگی اجتماعی برای بشر ضرورت دارد؟ آیا انسان مفطور بر اجتماع، و به اصطلاح مدنی بالطبع است یا ضرورت او را به زندگی جمعی می کشاند؟

در پاسخ به این سوال ها چندان اتفاق نظری میان جامعه شناسان و حکیمان وجود ندارد. برخی از حکما معتقدند که انسان مدنی بالطبع است یعنی دلیل نیاز انسان به اجتماع (تمدن)، طبع اوست.

از جمله معتقدان به این نظریه خواجه نصیرالدین طوسی است. او معتقد است واژه انسان از ریشه «انس» گرفته شده است. یعنی خصلت طبیعی او زندگی با هموعان است به این معنا که

---

<sup>۱</sup> - محمدتقی، مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۲۴۷.

<sup>۲</sup> - همان.

زندگی اجتماعی جز از طریق تعاون امکان پذیر نیست<sup>۱</sup>. بنابراین او ناچار است که در جامعه برای رفع نیازهای خویش با همنوع خود زندگی کند.

علامه طباطبایی نیز معتقدند که اجتماعی بودن انسان از امور نظری است که به اثبات نیاز ندارد. زیرا انسان همواره اجتماعی زندگی می کرده و این چیزی است که تاریخ و آثار به جا مانده از زندگی انسانی از آن حکایت دارد.<sup>۲</sup>

قرآن نیز در آیات متعدد این مسئله را تأیید می کند، از جمله این آیات:

«یا ایها الناس انا خلقنکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا»<sup>۳</sup>

ای مردم ما همه شما را از مرد و زنی آفریدیم و آنگاه شعبه های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید.

«و هو الذی خلق من الماء بشراً فجعلنا نسباً و صهراً و کان ربک قدیراً»<sup>۴</sup>

و او خدائست که از آب (نطفه)، بشر را آفرید و بین آنها خویشی و بستگی ازدواج قرار داد و خدای تو بر همه چیز قادر است.

همانطور که ملاحظه شد بیانات فوق، طبیعی بودن حیات اجتماعی انسان را تأیید می کند. البته حق هم، از جهتی همین است ولی از جهت دیگر، نیاز به تفصیل دارد که در ادامه مباحث به آن خواهیم پرداخت.

موضوع مزبور تا آنجا که به نقل دانشمندان و متون دینی باز می گردد مورد بحث و چالش نیست، اما تحلیل عقلی مسئله پیچیده و مبهم است از این رو نیاز به دقت در کاربرد اصطلاحات و کلمات و اینکه چه مفهومی از آن اراده می شود دارد.

آیا انسان متمدن بالطبع است یا متوحش و مستخدم بالطبع؟

رفتار انسان با کدام یک از این امور پیوند خورده است؟

<sup>۱</sup> - محمدین محمد خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، تهران، نشر سخن، ۱۳۷۴ ص ۱۴۰.

<sup>۲</sup> - محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، جلد ۴، ص ۹۲

<sup>۳</sup> - حجرات (۴۹)/۱۳

<sup>۴</sup> - فرقان (۲۵)/۵۴



دیدگاه های فلسفی و عقلی متعددی در این زمینه مطرح شده است که اهم آن سه دیدگاهی است که در ادامه به طور مختصر به تبیین آن می پردازیم:

۱- دیدگاهی که انسان را متمدن بالطبع می خواند:

گروهی معتقدند که حالت اولی و وضع طبیعی انسان، نجابت، پاکدامنی، صلح طلبی و مدنیت است و فساد و تباهی، جرم و جنایت در زندگی بشر به مقتضای طبع اولی او نیست بلکه این جامعه است که وی را به این سمت می کشاند؛ از همین رو قوانینی تنظیم می شود تا جامعه را از فساد و تباهی حفظ کند.

ژان ژاک روسو و برخی از متفکران غربی مروج این اندیشه اند و معتقدند که جامعه و قوانین، مایه تباهی انسان است.<sup>۱</sup> که البته این نکته مطابق باواقع نیست، زیرا اگر طبیعت اولی انسان همان صلح جویی باشد، چگونه می شود این ویژگی در جامعه به روحیه جنگ طلبی بدل گردد در حالی که این خصلت در طبیعت جز در جامعه بروز و ظهور ندارد. پس اینکه مدنیت ویرانگر طبیعت باشد سخن درستی نیست.

۲- دیدگاهی که انسان را فطرتا پلید و به تبع مستخدم بالطبع می داند:

سنت گرایان یهودی و مسیحی معتقدند که ماهیت انسان خطاکار و پلید و خواهان استخدام و استثمار دیگران است. در واقع آنها معتقدند که انسان به خاطر گناه نخستین آدم، پلید و گنهکار پا به عرصه عالم دنیا گذاشته است و فطرتا پلید و گنهکار است و کسی که فطرتش بر پلیدی و گناه سرشته شده باشد طبیعتا خواهان استخدام و استثمار دیگران و ظلم و ستم به آنهاست.<sup>۲</sup>

این دیدگاه طبق صریح آیات و روایات در دین مبین اسلام قابل قبول نمی باشد و نزد اکثریت قریب به اتفاق اندیشمندان مسلمان مخدوش می باشد. به همین دلیل از پرداختن به

<sup>۱</sup> ژان ژاک روسو، قرار داد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، نشر آگاه، 1380، ص 85.

<sup>۲</sup> عبد الله، جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، ص ۳۸۱-۳۸۰.

اشکالات وارد بر این دیدگاه صرف نظر کرده و ضمن تبیین دیدگاه برگزیده به نقد مختصر آن خواهیم پرداخت .

۳- دیدگاهی که انسان را مستخدم بالطبع و مدنی بالفطره می داند:

قبل از پرداختن به این دیدگاه توجه به چند سؤال در این زمینه، تبیین بحث را یاری می کند. آیا انسان استخدام گر بالطبع است یا بالعرض؟

آیا او می خواهد مانند سایر موجودات، حیاتی آرام داشته باشد و حریم شخصی خود را حفظ کند یا در حالت طبیعی و با توجه به قوای درونی می خواهد حیات جنگلی داشته باشد و دیگران را به استخدام خود در آورد؟

علامه طباطبایی در مواضع متعدد از تفسیر المیزان<sup>۱</sup>، متمدن بالطبع بودن انسان را نپذیرفته و معتقدند که انسان با طبع تمدن گرایی به عرصه اجتماع وارد نشده است بلکه به جهت بهره گیری از دیگران به اجتماع روی آورده است.<sup>۲</sup>

در تأیید این نظریه آیات فراوانی در قرآن وارد شده از جمله آیاتی که اشاره به آفرینش آدم و سؤال ملائکه از خداوند متعال دارد.

هنگام آفرینش آدم و هوا فرشتگان از خداوند پرسیدند:

«اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدما»<sup>۳</sup>

آیا می خواهی کسانی را در زمین بگماری که فساد کنند و در زمین خونها بریزند؟

اگرچه خداوند در پاسخ، سخن فرشتگان رانفی کرد و فرمود: «انی اعلم ما لا تعلمون»

"من می دانم چیزی را که شما نمی دانید."

اما در آیات دیگر مهر تأیید بر محتوای پرسش آنان زد و فرمود:

ان الانسان لکفور<sup>۴</sup> همانا انسان بسیار ناسپاس و کافر کیش است.

<sup>۱</sup> ر. ک. کتاب شریعت در آینه معرفت، عبد الله جوادی آملی، ص ۱۸۱-۱۸۰

<sup>۲</sup> - عبدالله، جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت ص ۳۸۰-۳۸۱ و ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت، ص ۵۰.

<sup>۳</sup> - بقره (۲) / ۳۰

<sup>۴</sup> - حج (۲۲) / ۶۶

ان الانسان خلق هلوفاً<sup>۱</sup> همانا انسان مخلوقی طبعاً، حریص و بی صبر است.

انه كان ظلوماً جهولاً<sup>۲</sup> همانا انسان بسیار ستمکار و نادان است .

همانطور که ملاحظه شد، اگرچه خداوند متعال در پاسخ اولیه به فرشتگان بر اساس فطرت توحیدی انسان سخن آنها را نفی می کند ولی در آیات متعدد دیگری بر اساس طبع استخدامگر و یا تمایلات نفسانی و شهوانی انسان محتوای سخن فرشتگان را تأیید می کند.

در توضیح و تبیین این نظریه باید گفت که :

انسان نه مانند فرشته است که معصوم باشد. «لا يعصون الله ما أمرهم و يفعلون ما يؤمرون»<sup>۳</sup> آنان (فرشتگان) هرگز نافرمانی خدا را نخواهند کرد و آنچه به آنها حکم می شوند فوراً انجام می دهند.

و نه چون حیوان است تا همه همت او پر کردن شکمش باشد «همه فی بطنه<sup>۴</sup>»

بلکه دارای دو جهت است:

الف) حیثیت طبیعی: که ذات اقدس اله آن را به طبیعت و طین، حما مسنون و گل و لای، اسناد می دهد.

«انی خالق بشراً من صلصال من حما مسنون»<sup>۵</sup> همان من بشری از ماده گل و لای کهنه و متغیر خلق خواهم کرد.

ب) حیثیت فطری: که مستلزم فرشته خوئی است و خداوند آن را به خود اسناد می دهد.

«فاذا سویته و نفخت فیه من روحی فقعواله ساجدین»<sup>۶</sup>

---

۱- معارج (۷۰)/۱۹

۲- احزاب (۳۳)/۷۲

۳- تحریم (۶۶)/۶

۴- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، بی تا، ج ۸ ص ۶۸.

۵- حجر (۱۵)/۲۸

۶- ص (۳۸)/۷۲

آنگاه که او را به خلقت کامل بیاراستم و از روح خود در او دمیدم و به همه فرشتگان امر کردم بر او سجده کنید.

عصاره انسان اعم از آدم و فرزندان او (اصلی و نسلی) همه دارای این دو حیثیت اند. از جنبه طبیعی یعنی همان حمامسون و طین، مستثمر و مستخدم بالطبع است اما از جنبه فطری (روح او) مدنی بالفطره است.

آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) می فرماید: برای تحلیل دقیق این مسئله می توان از براهین محکم حکمت متعالیه استفاده کرد؛ جسمانیه الحدوث و روحانیه البقا بودن آدمی از جمله مسائلی است که مبنای مورد نیاز مستخدم بالطبع و مدنی بالفطره بودن انسان را تامین می کند. طبق این اصل، انسان علی رغم تعدد مراتب و قوای جسمانی و روحانی خود، یک حقیقت واحد را تشکیل می دهد که از خاک سر بر کشیده و تا حظیره قدس الهی بال و پر می گشاید؛ اما در اول پیدایش و حدوث خود جسمانی است یعنی طبق طبیعت خود و حب ذات که همان استخدامگری است عمل می کند اما آن هنگام که وارد جامعه می شود و می بیند که بقیه نیز با همین سلاح وارد شده اند تن به قانون و شریعت می دهد؛ در واقع عقل موهبتی الهی است که در ابتدا انسان را به قانون عدل محور فرا می خواند و سپس شریعت و قانون الهی او را به سوی فطرت اولیه خود که حقانیت و عدالت است سوق می دهد و به مراتب بالای انسانیت می رساند. البته این مسیر در همه انسان ها یکنواخت نیست؛ ممکن است افرادی با تن ندادن به فرمان عقل و قانون الهی از مسیر فطرت خود برگشته و به منجلا ب حیوانیت بل هم اضل سقوط کنند.<sup>۱</sup>

بنابر این خداوند انسان را متمدن بالفطره آفرید، یعنی عدالتخواهی و حق طلبی مقتضای فطرت اوست، مادامی که اسیر طبیعت نشود اما اگر در جهاد اکبر درونی، جان او اسیر تن گردد متوحش بالطبع می شود و فطرت او به اسارت هواهای او درآمده و همه هوشمندی وی و

<sup>۱</sup> - عبد الله، جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، چاپ ۲، ص ۳۸۱.

فرزاندگی های فطری را در خدمت این طبع متوحش در می آورد؛ زیرا همانطور که اشاره شد انسان به مقتضای جنبه طبیعی خود مستخدم بالطبع است به این معنا که می خواهد دیگران را به خدمت بگیرد اما چون می بیند دیگران نیز با همین سلاح به میدان آمده اند به ناچار تسلیم حکومت و قانون می شود و به تعادل متقابل رضایت می دهد و به زندگی جمعی روی می آورد؛ از این رو است که می توان گفت: اصل زندگی جمعی انسان، مقتضای طبع اوست<sup>۱</sup>.

بنابراین متمدن بالطبع یا مستخدم بالطبع بودن انسان منوط به چگونگی تقسیم تمدن و مدنیت است، اگر تمدن به معنای دین داری و عدل محوری باشد انسان به این معنا مدنی بالطبع نیست بلکه مدنی بالفطره است یعنی بر فطرتی توحیدی آفریده شده است. اما چنانچه به معنای زندگی جمعی باشد انسان مدنی بالطبع (ثانوی) است. بدین معنا که چون به طبع اولی خود، مستخدم بالطبع است این طبیعت استخدام گری، وی را به سمت زندگی اجتماعی می کشاند. بنابراین می توان گفت: انسان به طبع ثانوی خود، مدنی (اجتماعی) است.

البته بحث مستخدم بالطبع بودن انسان با درنده خویی و توحشی که هابز به آن معتقد است<sup>۲</sup> متفاوت است. علاوه بر آن، به عقیده ما قدرت مطلق باید در اختیار رهبر معصوم و سپس در دست نائب عادل و قائم قرار گیرد. چون قدرت با عصمت و یا عدل ناب رام می شود و هیچ گونه عامل دیگری نمی تواند آن را در مسیر مستقیم قرار دهد<sup>۳</sup>.

بنابراین مستخدم بالطبع و مدنی بالفطره به طور خلاصه اینچنین تعریف می شود:

انسان طبیعت استخدامگری دارد از این رو به زندگی جمعی گرایش دارد ولی فطرتاً عدالت محور و حق مدار است زیرا بر فطرت الهی سرشته شده است.

### مقدمه دوم: لزوم قانون برای دفع و رفع هرج و مرج

<sup>۱</sup> - همان، ص ۳۷۷-۳۷۴.

<sup>۲</sup> - هابز معتقد است که:

«طبیعت همه انسانها درنده خویی است، شاه باید قدرت مطلق داشته باشد تا قادر باشد جلوی استخدام و استبداد مردم را بگیرد.»

<sup>۳</sup> - عبدالله، جوادی آملی، جامعه در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷. ص ۴۲.

همانطور که بیان شد انسان موجودی اجتماعی است و رفاه و سعادت کامل او در حیات جمعی تحقق می یابد. اما بی تردید با توجه به حب ذات و منفعت طلبی انسان، کمبود منابع، لزوم جلوگیری از نزاع و نیز روشن شدن وظایف و مسئولیتها ی لازم برای فضای جامعه، وجود قانون ضرورت دارد.

آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) از استاد خود علامه طباطبائی نقل می کنند که ضرورت نظم و قانون در جامعه بر اساس طبع استخدا مگر انسان تبیین می شود. ایشان ضمن توضیح مختصری در رابطه با طبع استخدا مگر انسان اینگونه ادامه می دهند که: اگرچه انسان بر اساس فطرتش موحد است و عبودیت ذات اقدس اله را می پذیرد ولی طبیعتاً مستخدم دیگری است و چون ارتباطش با عالم طبیعت محسوس و نزدیک است و انش با عالم فطرت تقریباً دور است؛ اگر او را بر اساس طبیعتش رها کنند بر مبنای استخدام دیگران حرکت می کند و هیچ گاه حد یقف و نهایی ندارد، و از آنجایی که نیازهای فراوان دارد و به تنهایی قادر به تأمین خواسته هایش نیست از هر چیز و از هر شخص بهره می جوید و آنها را به خدمت خود در می آورد. (انسان به مقتضای طبعش چنین موجودی است و همه مذمت های قرآن از انسان ناظر به همین طبع سرکش و آثار زیان بار اوست.) از طرفی انسان وقتی می تواند حیاتی ممتاز از حیات حیوانی و گیاهی داشته باشد که بادیگر انسانها ارتباط و هماهنگی داشته باشد. اما بدیهی است که جامعه ای متشکل از انسانهایی اینچنین اگر دارای نظم و قانونی درست نباشند تراحم و هرج و مرج و فساد آن را نابود خواهد کرد و هرگز به چنین حیاتی نخواهد رسید. بنا براین با توجه به این ویژگی ها نیاز به قانون برای بقای جامعه و رسیدن به حیات طیبه انسانی، اصلی ضروری به نظر می رسد.

آیت الله مصباح یزدی (حفظه الله) نیز در رابطه با نیاز جامعه به قانون می فرمایند:

از آنجا که جامعه از افراد تشکیل شده و انسان ها نیز دارای امیال و خواسته های بسیار متفاوت و متنوعی هستند؛ اگر هر کدام بخواهند بدون هیچ محدودیت و ممنوعیتی به ارضای غرایز و خواسته های فردی خویش پردازند؛ طبیعی است که حیات اجتماعی از هم می گسلد

در نتیجه انسان ها از وصول به سعادت نهایی خویش باز می مانند. بنابراین ضرورت وجود عاملی که هرچه بیشتر بتواند موجب پیوستگی آحاد جامعه باشد عمیقاً احساس می شود و آن عامل چیزی جز قانون نیست.<sup>۱</sup>

همانطور که ملاحظه شد دو فیلسوف فرزانه در رابطه با ضرورت قانون، علل مشابهی را قید فرمودند و فقط اندک اختلاف در نحوه بیان مشاهده می شد.

پس به صورت برهانی (شکل اول) می توان اینچنین گفت:

۱- جامعه برای شکل گیری و بقا نیاز به نظم دارد.

۲- نظم بدون قانون به وجود نمی آید.

در نتیجه: جامعه برای شکل گیری و بقا نیاز به قانون دارد.

دین اسلام، کاملترین قانون

حال که ضرورت نیاز جامعه به قانون اثبات شد. این سوال باقی می ماند که چه قانونی

می تواند متضمن این اهداف باشد؟

پاسخ اینکه: « اگر قانونی فقط جنبه ی طبیعی و عملی انسان را رعایت کند و ابعاد اخلاقی و یا اعتقادی او را نادیده بگیرد، چنین قانونی شایسته ی جامعه انسانی نیست و نمی تواند انسان ها را به سعادت نهایی برساند. بنابراین قانونی شایسته زندگی انسان است که فراگیر، همه سویه، جامع، کامل و سعادت آفرین باشد تا بتواند تمام جنبه های وجودی انسان را انتظام بخشیده و در یک راستا به سوی هدف اصلی هدایت کند و او را به سعادت واقعی برساند.<sup>۲</sup>»

ما معتقدیم هیچ قانون و دینی جز قانون اسلام دارای چنین ویژگی هایی نمی باشد و بر این مدعای خود اینچنین استدلال می کنیم:

۱. تنها، قانونی شایسته زندگی انسان است که دارای ویژگی های منحصر به فردی از

جمله: (حقانیت، جامعیت، جاودانگی و سعادت بخشی) باشد.

<sup>۱</sup> - محمد تقی، مصباح، حقوق و سیاست، ص ۱۴۸

<sup>۲</sup> - عبدالله جوادی، ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت ص ۵۲.

۲. دین اسلام بر مبنای کتاب آسمانی قرآن، دارای این ویژگی های منحصر به فرد است. در نتیجه: دین اسلام، تنها قانون سعادت بخش برای زندگی انسان است. برای اثبات مقدمه دوم، لازم است ویژگی های فوق را برای دین اسلام اثبات کرده و برای ادیان دیگر نفی کنیم.

در رابطه با اثبات این ویژگی ها برای دین اسلام ادله ای ارائه خواهد شد اما برای نفی این ویژگی ها برای ادیان دیگر، خواننده محترم را به کتبی در این زمینه ارجاع خواهیم داد.<sup>۱</sup>

#### ویژگی های دین اسلام

##### ۱- حقانیت

حقانیت یک شی یعنی: مطابقت آن شی با واقع، به عبارت دیگر وقتی میتوان گفت یک شی دارای حقانیت است که مطابق با واقع باشد.

حقانیت دین با علل چهارگانه آن تبیین میشود: مراد از علل چهارگانه حقیقت هر شی، علت‌های فاعلی، غایی، صوری و مادی آن است. در بیان علل چهارگانه دین اسلام می توان چنین گفت: علت و مبدا فاعلی دین، خداست که تنظیم کننده گستره اصول اعتقادی و اخلاقی و عملی دین است. علت و مبدا غایی دین به دو غایت میانی و نهایی منشعب می شود که جامع آن تحقق دنیا و آخرت است. اما هدف میانی دین، قیام مردم به قسط و عدل است و هدف نهایی آن نورانی شدن به نور الهی است. علت و مبدا صوری دین نیز، به شکل کتاب و سنت و مبانی عقلی جلوه می کند و علت مادی یعنی موضوع و ماده و محل دین، حقیقت انسان است. زیرا درباره انسان موضوعاتی چون عقیده و اتصاف و تخلق به عمل مطرح است که موضوع احکام دینی است و موضوع به منزله محل و ماده است. همه این علل حقایقی محض و مطابق با واقع می باشند و در نتیجه حقانیت دین اسلام اثبات می شود. علاوه بر این قرآن نیز ره آورد انبیاء را دین حق می داند و بر این ادعا اینچنین

---

<sup>۱</sup> - عبد الله، جوادی آملی، دین شناسی، قم، انتشارات اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۱ و - حسین جوان آراسته، مبانی حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان ۱۳۸۳



استدلال می کند: تمام عقاید و اخلاق و مقررات دین اسلام مطابق با واقع و مطابق با نظام هستی است و هر آنچه مطابق با نظام هستی و محصول خدای سبحان (خالق هستی) باشد، حق است. از این رو خداوند در قرآن به پیامبر گرامی اسلام می فرماید: "الحق من ربك" <sup>۱</sup> حق از پروردگار تو سرچشمه می گیرد.<sup>۲</sup>

علاوه بر این در آیات متعدد به حقانیت دین اسلام اشاره می کند، از جمله:

هوالذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون<sup>۳</sup>

اوست خدائیکه رسول خود (محمد مصطفی) را با دین حق برای هدایت فرستاد تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد هر چند مشکران و کافران ناراضی و مخالف باشند.

هوالذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و کفی بالله شهیداً<sup>۴</sup>

اوست خدائیکه رسول خود را با دین حق برای هدایت فرستاد....

این آیات و آیات فراوان دیگری در این رابطه، تأکیدی است بر این که آنچه پیامبر از

سوی خداوند آورده، دینی است سرتاسر حق، که باطل در آن راه ندارد.

## ۲- جامعیت

حقانیت دین به تنهایی نمی تواند تحقق بخش نقش والای آن باشد بلکه در کنار آن از

خصیصه جامعیت نیز باید بهره ببرد.

به دلایل فراوان که در این نوشته مجال پرداختن به آن ها نیست دین اسلام از چنان

جامعیتی برخوردار است که همه مسائل فردی، اجتماعی، سیاسی و ... انسان را در بر می گیرد.

چون از منظر اسلام خداوند حاکم بر جهان و انسان است بنابراین در تمام عرصه ها اعم از

عرصه سیاست، اقتصاد، تعلیم و تربیت و سایر مسائلی که به زندگی انسان ارتباط دارد، در کتاب

آسمانی قرآن سخن گفته شده است.

<sup>۱</sup> آل عمران (۳) / ۶۰

<sup>۲</sup> عبد الله، جوادی آملی، دین شناسی، ص ۳۱-۲۹.

<sup>۳</sup> - توبه (۹) / ۳۳

<sup>۴</sup> - فتح (۴۸) / ۲۸

در قرآن نیز در آیات فراوانی به این ویژگی دین اسلام اشاره شده است، از جمله آیه:

اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام ديناً<sup>۱</sup>

امروز (عید غدیر خم) دین شما را به حد کمال رسانیدم و بر شما نعمت را تمام کردم و بهترین آئین را که اسلام است برایتان برگزیدم. در تفسیر این آیه گفته شده معنای اکمال دین صعود آن به بالاترین درجه ترقی است به گونه ای که پس از آن پذیرای نقص نخواهد بود.<sup>۲</sup>

امام رضا (علیه السلام) نیز در تفسیر این آیه فرمودند: خداوند هیچ چیزی را که امت بدان نیازمند است فرو نگذاشته بلکه آن را بیان نموده است، هر کس گمان کند خداوند دین خویش را کامل نکرده است، کتاب خدا را انکار نموده و هر کس کتاب خداوند را رد کند، کافر گشته است.<sup>۳</sup>

و البته نامعقول است که آخرین دین الهی همه نیازهای انسان را بیان نکرده باشد، البته بیان هر چیزی در قرآن بدین معناست که اصول کلی نیازهای مادی و معنوی و نیز چارچوب اصلی برای تامین آنها را با بهره گیری از قوه عقل، ارائه کرده است.

### ۳- جهان شمولی

از آنجا که دین اسلام برای هدایت انسان و احیای جامعه بشری نازل شده است؛

استجیبوا لله و لرسوله اذا دعاکم لما یحکم<sup>۴</sup>

«چون خدا و رسول شما را به ایمان دعوت کنند اجابت کنید تا به حیات ابدی برسید.»

پیام آن به گروهی خاص اختصاص ندارد و همگان را، قطع نظر از رنگ و نژاد و زبان و منطقه جغرافیایی، شامل می شود. آیات فراوانی بر جهان شمولی دین اسلام دلالت دارد از جمله: ان هو الا ذکر للعالمین<sup>۵</sup> «این قرآن عظیم جز پند و نصیحت برای اهل عالم نیست.»

<sup>۱</sup> - مائده (۵)/۳

<sup>۲</sup> - محمدحسین، طباطبائی، تفسیر المیزان، قم، نشر اسماعیلیان، بی تاج ۵، ص ۲۰۰.

<sup>۳</sup> - حسن بن علی، حرانی، تحف العقول، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۲ ق ص ۴۶۱.

<sup>۴</sup> - انفال (۸)/۲۴

<sup>۵</sup> - تکویر (۸۱)/۲۷

و ماهی الا ذکرى للبشر<sup>۱</sup> «این آیات چیزی جز پند و موعظه برای بشر نخواهد بود.»

#### ۴- جاودانگی

برخی از طرفداران جدایی دین از سیاست بر این باورند که نهاد دین در گذشته وظایف و کارکردهای گوناگونی را بر عهده داشته، ولی امروز به علت پیچیدگی مناسبات زندگی اجتماعی و تخصصی شدن نقش ها، این وظایف به دولت منتقل شده است. نکته ای که مورد غفلت این گروه قرار گرفته است فطری بودن قواعد و دستورات دین و در نتیجه جهان شمولی و جاودانگی آن است.

فاقم وجهک للدين حنیفاً فطرت الله التي فطر الناس علیها<sup>۲</sup>

پس تو ای رسول مستقیم به جانب آئین پاک اسلام روی آور و پیوسته از طریق دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن.

در این آیه ضمن بیان فطری بودن دین، پایداری و ماندگاری دین با تعبیر (ذکک الدین القیم) به شکلی زیبا تاکید شده؛ بنابراین حقانیت و جامعیت دین برای همه زمان ها و مکان ها می باشد و گذشت زمان در نقش آفرینی آن ذره ای کاستی ایجاد نمی کند.

بنابراین با توجه به ویژگی هایی که از دین اسلام ذکر شد می توان به این سوال که بهترین و کاملترین قانون برای جوامع بشری چه قانونی است؟ این گونه پاسخ داد: دین اسلام به دلیل ویژگی های منحصر به فرد از جمله حقانیت، جامعیت، جهان شمولی، جاودانگی، تنها قانونی است که شایستگی انتظام بخشیدن همه جانبه به جوامع انسانی را دارد. و تنها اوست که می تواند مسیر تکامل و سعادت ابدی و واقعی آنها را تامین کند.

اما قانون های بشری علاوه بر این که دارای چنین ویژگی هایی نیستند، دارای نواقص متعددی نیز هستند که هرگز نمی توانند عهده دار چنین مسئولیت بزرگی که همان سعادت انسان هاست، باشند.

<sup>۱</sup> - مدثر (۷۴)/۳۱

<sup>۲</sup> . روم (۳۰)/۳۰

### مقدمه سوم: نیازمندی قانون به حاکمان و مجریان

همانطور که ذکر شد، جامعه برای شکل گیری و انتظام یافتن، نیاز به قانون دارد. ولی قانون تا زمانی که در جامعه اجرا نشود به اهداف خود نخواهد رسید. از طرفی عمل کردن به قانون دشواری های بسیار دارد که هر کس به سادگی ملتزم به آن نخواهد بود. و باید تشکیلاتی تاسیس شود که صیانت از آن و اجرای دقیق قانون (دین) را عهده دار شود.

از مجموع آیات و روایات چنان استفاده می شود که وجود قانون بدون رهبر و حاکم ممکن نیست، تا جایی که نسبت رهبر به جامعه را به منزله روح برای جسد دانسته اند، بدان معنا که تشکل و سیادت و قدرت هر جامعه مرهون وجود و مراقبت و لیاقت حاکم و رهبر آن خواهد بود. امام علی (ع) نیز در تایید این مطلب می فرمایند: «مردم نسبت به داشتن حاکم ناچارند، حاکمی نیکوکاریا حاکمی بدکار<sup>۱</sup>» البته این بیان امیر المومنین دال بر آن نیست که اگر حکومت به دست فاجر بیفتد نیکوست به عبارت دیگر، تایید حکومت فاجر نیست. بلکه در صدد آن است که بگوید حکومت فاجر بهتر از فتنه و هرج و مرج است چنانکه در جای دیگری می فرمایند: «سلطان ظلوم خیر من فتن تدموم<sup>۲</sup>» فرمانروای ظالم بهتر از فتنه و آشوب همیشگی است.

بنابراین اجرای قانون و صیانت از آن در جوامع، نیازمند حاکم است و این امری ضروری است. و از آنجایی که اثبات کردیم بهترین و کاملترین قانون، دین اسلام است؛ پس مجریان و حاکمان این قانون، نیز باید کسانی باشند که عالم و عادل و آگاه به مسائل این قانون (دین) باشند. بی تردید آنها کسانی هستند که بی واسطه یا با واسطه از طرف خداوند برای اجرای دین معرفی شده اند.

---

<sup>۱</sup> نهج البلاغه، سیرد رضی ترجمه محمد دشتی، چاپ اول، قم، انتشارات حضور، ۱۳۷۹، خطبه ۴۰، ص ۹۳

<sup>۲</sup> بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۹.

بنابراین تا به اینجا دو اصل به اثبات رسید: ۱- اصل وجود حاکم برای اجرای قانون در جامعه ضروری است. ۲- برای اجرای کاملترین و جامع ترین قانون یعنی دین مبین اسلام نیاز به حاکمان عالم و عادل است که چنین قانونی را اجرا کنند.

البته برخی، اصل نیاز جامعه به والی و حاکم را مورد مناقشه قرار داده اند. بی تردید این عده یا افراد لجام گسیخته ای هستند که خواهان هر نوع آزادی بوده و به هیچ حساب و کتابی تن نمی دهند و یا در زمره اشاراری هستند که از نظم و محاسبه در هراسند و یا از کسانی هستند که از حکومتها ستم های فراوان دیده اند. همه این گروه ها که به نفی نیاز جامعه به حاکم و حکومت نظر داده اند در این جهت که انگیزه ی نظر آنها، شهوت عملی است؛ مشارکت دارند!

### طرح دو شبهه و پاسخ به آنها

در پایان این قسمت به طرح دو شبهه و جواب آنها می پردازیم که شبهه اول در رابطه با اصل اول و شبهه دوم در رابطه با اصل دوم است، که با طرح این دو شبهه ضمن پاسخگویی به آنها دو اصل فوق نیز به نحوی تایید می شود.

**شبهه اول:** استدلالی است که مارکسیسم برای نفی حاکم و حکومت در جامعه کمونیستی دارد و بیان استدلال چنین است: «حکومت زائیده طبقات است و برای حفاظت از منابع اقتصادی طبقه حاکم ایجاد می شود از این رو وقتی که طبقات از بین بروند، حکومت و نیاز به آن نیز از بین خواهد رفت.»

**پاسخ شبهه اول:** این شبهه از این پندار ناشی شد که آنها اقتصاد را اساس همه شئون انسانی دانسته اند؛ غافل از این که اساس زندگی انسان ها را عقیده آنها می سازد و به دنبال عقیده، اخلاق ظهور می کند و با اخلاق است که اعمال و رفتار شکل می گیرد. از این رو اگر طبقات مادی و اقتصادی هم برداشته شود، باز این اختلاف در عقیده و اخلاق و در نتیجه اختلاف در

---

<sup>۱</sup> - عبدالله، جوای آملی، ولایت فقیه رهبری در اسلام، چاپ سوم، تهران، مرکز فرهنگی رجا، ۱۳۷۲، ص ۲۵ و ۲۶

رفتار خواهد بود، چنانچه گاهی در اثر سهو، گناهی رخ می دهد و زمانی در اثر عمد تباهی پیدا می شود، زندگی اجتماعی نیز بدون نظم و نظامی که هماهنگ کننده ی رفتارهای مختلف باشد و بدون والی و حاکم و سرپرستی که پاسدار این نظام باشد شکل نخواهد گرفت.<sup>۱</sup>

جامعه بدون والی و سرپرستی که کارهای جامعه را هماهنگ سازد و قوانین فردی و اجتماعی را تنظیم و اجرا نماید قوام و دوام نخواهد یافت.

در تاریخ اسلام خوارج کسانی بودند که با طرح شعار «و ان الحکم الا لله<sup>۲</sup>» سرپرستی و حاکمیت را برای جامعه نفی می کردند.

امام علی (علیه السلام) در برابر این گروه فرمودند: «کلمه حق یراد بها الباطل<sup>۳</sup>»

به این معنا که اگر منظور آن است که حاکمیت بالا صاله از آن خداوند است در آن تردیدی نیست؛ ولی اگر منظور این است که کسی نمی تواند حاکم باشد، سخن باطلی است، زیرا لازمه این سخن هرج و مرج است و اصل حکم گرچه مخصوص خداوند است لیکن سرپرستی از آن بندگان صالحی است که خداوند بلاواسطه یا مع الواسطه تعیین فرموده است.

شبهه دوم: این شبهه در رابطه با اصل دوم، یعنی ضرورت والیان و زمامداران راستین و عادل برای اجرای قانون اسلام است، تقریر شبهه چنین است: ما برای تثبیت و گذران امور فردی و اجتماعی انسان، هیچ نیازی به قوانین الهی و به مجریانی که ضمن آگاهی و علم به این قوانین، امین بر آنها باشند، نداریم زیرا آنچه که این مهم را به انجام می رساند تعیین یک زمامدار و رهبری است که در سایه مدیریت و رهبری او هرج و مرج اجتماعی سامان یافته و مال و جان افراد محفوظ بماند و این رهبری و زمامداری امری است که بدون نیاز به تضمین و تعیین الهی به طرق گوناگون از قبیل انتخابات و یا استبداد افرادی خاص قابل تامین است.<sup>۴</sup>

---

۱. همان

۲. انعام(۶)/۱۵۷

۳. نهج البلاغه، خطبه ۴۰، ص ۹۳

۴ - عبد الله، جوادی آملی، ولایت فقیه و رهبری در اسلام، ص ۱۴۴

خواجه نصیر الدین طوسی نیز در شرح اشارات بعد از تقریر برهان متوسطی که شیخ رئیس بوعلی سینا در اثبات نبوت اقامه کرده است؛ علی رغم آنچه که در آغاز شرح در باب خودداری از نقد کلام شیخ بر خود شرط کرده است؛ پس از طرح اشکالی مشابه با شبهه فوق؛ آن را نقد می کند؛ که اصل اشکال اینچنین است: «و الانسان یکفیه فی ان یمیش نوع من السیاسه یحفظ اجتماعهم الضروری و ان کان ذلک النوع منوطاً بتغلب او ما یجری مجراه و الدلیل علی ذلک تعیش سکان اطراف العماره باسیاسات الضروریه<sup>۱</sup>»

«برای زندگی انسان کافی است که به نوعی از سیاست، اجتماع ضروری خود را حفظ کند ولو اینکه این نوع از سیاست از راه غلبه یا جاری مجرای آن به دست آمده باشد و دلیل بر این نوع از زندگی و مسکن گزیدن، انسانهایی هستند که در اطراف و اکناف (کره زمین) با رعایت حد ضرورت از سیاست تامین می شوند.»

پاسخ شبهه: آنچه نیاز انسان را به وحی و به حاکمی که پاسدار وحی باشد اثبات می کند؛ تنها مسائلی از قبیل آب و خاک و یا جنگ و صلح و اموری چون معاملات و یا تجارات نیست؛ بلکه کمالات مختص انسانی است که جز از طریق آگاهی به غیب و شهود حاصل نمی شود و تنها طریقی که می تواند با تامین این معرفت، رفتار و کردار و بلکه اخلاق و عقیده انسانی را در مسیر تحصیل آن کمالات تدبیر و تنظیم نماید، طریق وحی است و در این برهان فرقی بین فرد و جامعه نیست یعنی اگر یک فرد نیز بر روی زمین باشد محتاج به قانون الهی و رهبر آسمانی است، کسی که انسان را در مکتب عقل و وحی راهنمایی کند. در واقع نیاز به والی و حاکم برای حفظ انسانیت است.

آیت الله جوادی آملی در پاسخ به این اشکال چنین می فرماید: انسانیت را صدر و ساقه ای است، صدر آن، عقاید؛ بدنه آن، اخلاق و اعمال و تکالیف؛ ساقه و ذیل آن آب و خاک است. والی در نظام اسلامی کسی است که در مرتبه اول حافظ عقاید دینی مردم و حافظ اخلاق و احکام فقهی آنان باشد و در برابر هجوم بیگانگان ضمن مراقبت از عقاید مسلمین،

---

<sup>۱</sup>. بوعلی سینا، الاشارات و الاتنیهات با شرح خواجه نصیر طوسی، النمط التاسع، الفصل الخامس، بی نا، بی جا.

مواظب آن است تا کسی واجبی را حرام و حرامی را واجب ننماید و در مراحل نازله، حافظ آب و خاک اجتماع است. پس ولی تنها عهده دار اداره جامعه نیست تا دیگران نیز طمع پرداختن به آن را داشته باشند.<sup>۱</sup>

با توجه به پاسخ شبهات روشن شد که جامعه برای اجرای قانون نیازمند حاکم است اما هر حاکمی شایسته حکومت نیست بلکه حاکمی می تواند عهده دار اجرا و صیانت از قانون الهی باشد که خود مورد تأیید خداوند باشد.

همانطور که در ابتدای بحث ذکر شد، ضرورت حکومت در گرو اثبات این سه مقدمه است که با اثبات ضروری بودن این مقدمات، ضرورت حکومت نیز به اثبات رسید.

اگر چه بزرگان و اندیشمندانی همچون حضرت امام (رحمه الله) ضرورت حکومت را امری بدیهی و واضح برای جوامع اسلامی می دانند (و البته حق هم از جهتی همین است)

ایشان در ضمن یکی از بیانات خود در رابطه با ضرورت حکومت می فرمایند: «لزوم حکومت اسلامی برای گسترش عدالت، تعلیم و تربیت، حفظ نظم و رفع ظلم و پاسداری از مرزهای جامعه اسلامی از تجاوز اشرار و بیگانگان از واضح ترین احکام عقلی است بدون این که میان زمان با زمان و یا مکان با مکان دیگر کمترین تفاوتی وجود داشته باشد.»<sup>۲</sup>

### جمع بندی:

این گفتار را ضمن چند بند، با استفاده از بیانات آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) جمع بندی می کنیم:<sup>۳</sup>

۱. آفرینش انسان بر اساس حکمت است و به دست توانمند خداوند حکیم انجام پذیرفته است.

---

۱. عبدالله، جوادی آملی، ولایت فقیه رهبری در اسلام، ص ۱۴۴

۲. روح الله، موسوی خمینی، کتاب البیع، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۳، ص ۴۶۲

۳. عبدالله، جوادی آملی، وحی و نبوت در قرآن، تهران، نشر فرهنگی رجا، ص ۲۰-۲۲



۲- انسان از دو عنصر ماده و روح پدید آمده است، این ترکیب سبب می شود تا انسان هم از ویژگی های بدن مادی و هم از خصوصیات روح مجرد برخوردار باشد و در پی آن خواسته های عقلانی و حسی داشته باشد ولی غرض اصلی از خلقت او باید امری معقول و جاودانه باشد.

۳- انسان از ناحیه ماده و طبیعت موجودی سرکش و متجاوز و استخدام گر و انحصار طلب است و چه بسا تجاوز به حقوق دیگران در بخش طبیعی وجود او نهادینه شود از این رو اگر نیروهای طبیعی انسان بدون تعطیل، تعدیل نشود؛ وی موجودی خطرناک و شرآفرین می شود. چنین انسان متجاوزی ملاک خوشبختی بشر را گردن کشی زورمندان می داند و آن را منطبق خود می داند (قد افلح الیوم من استعلی)<sup>۱</sup>

ولی چون استثمار دیگران همیشگی نیست، طولی نمی کشد که نزاع و کشمکش بین گروه های متاخصم پیش می آید.

پس این سخن مشهور که «انسان طبعاً متمدن است» نمی تواند بدون تحلیل درست باشد بلکه در طبع مادی و طبیعی انسان هرگز چنین تمدنی نهاده نشده است زیرا او طبعاً و نه فطرتاً همه چیز را برای خود و به سود خود می خواهد.

۴- از طرفی انسان چاره ای جز زندگی اجتماعی ندارد زیرا او به تنهایی نمی تواند دشواری های فراوان حیات را از سر راه زندگی خود برچیند، از این رو نیازمند حیات جمعی است. و در زندگی جمعی است که ریشه های بی عدالتی ها و زورگویی ها و ... بروز می کند. در این جاست که انسان به قانون نیازمند می شود.

۵- قانونی که متضمن سعادت واقعی انسان هاست باید قانونی فراگیر، جامع، کامل و سعادت آفرین باشد.

---

۱. طه (۲۰) / ۶۴

۶- از طرفی عقل بشر در پیمودن راه تکامل و سعادت، گرچه نقشی مهم دارد لیکن خود به تنهایی نمی تواند از عهده کشف همه مجهولات و حل همه نزاع ها بیرون آید. زیرا بسیاری از مسائل مبدأ و معاد و تعدادی دیگر از ارزش های والا از دسترس معرفت عقل بشری دوراست. با در نظر گرفتن جوانب مختلف، عقل می پذیرد که باید از ماورای طبیعت، قانون جامع و کامل نازل شود که با توجه به ویژگی های دین مبین اسلام، این قانون کامل، دین اسلام است.

۷- برای اجرای چنین قانونی نیاز به حاکمانی عالم و معصوم یا حداقل عادل است، که حافظ و صانع و مجری این قانون در جامعه بشری باشند البته این حاکمان ناگزیر باید از سوی خداوند و مورد تایید او باشند؛ خواه بدون واسطه خواه با واسطه؛ که این حاکمان در زمان حضور معصوم همان پیامبران و امامان هستند و در زمان غیبت معصوم، فقیه جامع الشرایط است. که به این مبحث در فصل های بعد، به صورت مفصل می پردازیم.

## گفتار سوم: پیوند دین و حکومت

در مباحث گذشته اثبات شد که حکومت امری ضروری برای جوامع بشری است و علاوه بر آن، لزوم قانون جامع و لزوم حاکمی عادل و عالم برای حکومت اثبات شد. در این گفتار می کوشیم تا مشخص کنیم که: آیا این قانون «دین» قادر به تشکیل حکومت و اداره آن هست یا نه؟ یا به عبارت دیگر، بین این قانون «دین» و حکومت رابطه و سنخیتی وجود دارد یا خیر؟ و اگر بین آنها رابطه و پیوندی وجود دارد تا چه حد است؟ هدف از طرح این مبحث این است که قبل از ورود به موضوع اصلی که همان مبانی حکومت دینی است مشخص کنیم که اساساً دین در رابطه با مسائل سیاسی و اجتماعی سخنی دارد تا حکومتی بر اساس بیانات آن شکل گیرد و با نام حکومت دینی به عنوان پیشرفته ترین و کاملترین حکومتها معرفی شود یا خیر؟ علاوه بر آن سیر منطقی بحث اقتضا می کند که قبل از بیان مبانی فلسفی و کلامی حکومت دینی اثبات شود که اصلاً دین قابلیت آن را دارد که حکومتی بر مبنای اصول خود تشکیل دهد؟ به عبارت دیگر ابتدا اصل حکومت دینی اثبات شود، سپس به مبانی فلسفی و کلامی آن پرداخته شود.

دین شناسان در مورد ماهیت آنچه در دین ارائه می شود نظریه های گوناگونی دارند، برخی بر این پندارند که دین تنها عهده دار بیان رابطه فردی خدا و خلق (عبادات) و رابطه اخلاقی افراد با یکدیگر (اخلاقیات) است. اما مسائل سیاسی، حقوقی و حکومتی از دایره دین خارج بوده است و به تشخیص افراد و تصمیم عقلی اندیشوران جامعه بستگی دارد.<sup>۱</sup>

اکثر دین شناسان غرب چنین نظری دارند؛ از این رو در فرهنگ غربی، دین از جامعیت برخوردار نیست و به گونه ای تحریف می شود که عرصه های مسائل اجتماعی و سیاسی را در بر نمی گیرد. در غرب، دین، تنها بیانگر رابطه ی انسان با خدا و ترسیم کننده رابطه شخصی و فردی با خداوند است. از این منظر مسائل اجتماعی، سیاسی، بین المللی و رابطه بین دولت و

<sup>۱</sup> - عبد الله، جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، ص ۶۶

مردم و دولتها با یکدیگر از حوزه رابطه انسان با خداوند خارج و در نتیجه بیگانه با دین است؛ بنابراین قائل به جدایی دین با سیاستند<sup>۱</sup>.

گروه دیگری بر این نظرند که دین علاوه بر عبادات و اخلاقیات اصل حکومت دینی را مورد تاکید قرار داده است و اصول حاکم بر نظام اجتماعی داخلی و نظام بین المللی را نیز بیان می نماید اما شکل حکومت و اداره ی نظام، امری است که به افراد اجتماع واگذار شده است؛ به عنوان مثال جمهوری بودن یا سلطنتی بودن نظام حکومتی، انتصابی بودن یا انتخابی بودن حاکم و نیز مسائلی مانند: رهبری انفرادی یا شورایی همگی از اموری هستند که دین درباره ی هیچ یک از آنها نظر خاصی ندارد و تشخیص درستی یا نادرستی هر یک از سیستم ها و روش ها بر عهده عقل بشری نهاده شده است<sup>۲</sup>.

گروه دیگری بر این نظرند که دین گذشته از آنکه امور عبادی و اخلاقی و نیز اصول ارزشی حاکم بر نظام جمهوری را تشریح نموده، شکل حکومت را نیز عرضه داشته که همان نظام امامت و ولایت است و در این نظام حکومتی، حاکم اسلامی با نصب خداوند متعال حق حکومت می یابد که البته نظر این گروه مبتنی بر رسالت دین و برهان نبوت است<sup>۳</sup>؛ که در فصل سوم از این نوشتار به طور مفصل در رابطه با آن بحث خواهد شد. علاوه بر هماهنگی نظر اخیر با برهان نبوت، مراجعه به شریعت خاتم و مشاهده توجه اکید آن حضرت به جامعه و احکام اجتماعی، سیاسی، نظامی، حقوقی، و فرهنگی انسان ها به وضوح نشانگر صحت این نظریه است.

قرآن کریم همان گونه که دستورهای عبادی مانند «اقیموا الصلاه»<sup>۴</sup> «کتب علیکم الصیام»<sup>۱</sup> و دستورهای اخلاقی مانند «لا یسخر قوم من قوم»<sup>۲</sup> «و لا یغتب بعضکم بعضاً»<sup>۳</sup> دارد؛ فرامین اجتماعی

<sup>۱</sup> - محمد تقی، مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام، ص ۲۳.

<sup>۲</sup> - عبدالله، جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، ص ۶۸-۶۶.

<sup>۳</sup> - همان، ص ۷۰-۶۸.

<sup>۴</sup> . بقره (۲) ۴۳

نظیر «انما المومنون اخوه»<sup>۴</sup> و دستورهای حقوقی و اقتصادی نظیر «و آتو الزکوه»<sup>۵</sup> و دستورهای سیاسی و نظامی نظیر «و جاهد الکفار و المنافقین»<sup>۶</sup> نیز دارد.

بررسی آیات قرآن کریم نشان می دهد که دین اسلام از سویی به مسائلی مربوط به مبدأ و معاد و وحی و رسالت به عنوان مسائل اعتقادی و از سویی به مسائل اخلاقی و اجتماعی و سیاسی پرداخته است.<sup>۷</sup> و حق هم همین است. دینی که بیان کننده همه ی لوازم سعادت انسان در زندگی فردی و اجتماعی اوست «تبیاناً لكل شیء»<sup>۸</sup> است و به فرموده حضرت رسول (صلی الله علیه و اله) که در حجه الوداع فرمودند:

«یا ایها الناس والله ما من شیء یقربکم من الجنة و یباعدکم عن النار الا وقد امرتکم به، ما من شیء یقربکم من النار و یباعدکم عن الجنة الا وقد نهیتم عنه»<sup>۹</sup>

قسم به خداوند، که هیچ چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک کند و از جهنم دور سازد، مگر آنکه شما را به آن امر کردم و هیچ چیزی نیست که شما را به جهنم نزدیک کند و از بهشت دور کند مگر آنکه شما را از آن نهی کردم.

آیا چنین دین جامعی در رابطه با مسائل اجتماعی و سیاسی که از جمله آنها حکومت است، ساکت مانده است؟ و در این رابطه سخنی به میان نیاورده است؟!

مطمئناً چنین نیست، آیات و روایات فراوانی که در رابطه با مسائل سیاسی و حکومتی در دین اسلام آورده شده بیانگر آن است که دین در تمام عرصه های زندگی بشر حضور مؤثر و

۱. بقره (۲) ۱۸۳

۲. حجرات (۴۹) ۱۱

۳. حجرات (۴۹) ۱۲

۴. حجرات (۴۹) ۱۰

۵. توبه (۹) ۵

۶. توبه (۹) ۷۳

۷. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، ص ۶۷-۶۶

۸. نخل (۱۶) ۸۹

۹. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت، موسسه الفاء، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۷، ص ۹۶، ح ۳.

قاطع داشته است. بنابراین تا بدینجا به سوال اول پاسخ داده شد که دین کاملی چون اسلام مطمئناً در عرصه های سیاسی و اجتماعی وارد شده است.

اما سؤال دومی در ادامه این بحث مطرح می شود که قلمرو واقعی دین در عرصه های سیاسی و حکومتی تا چه حد است؟

در رابطه با قلمرو دین دو نظر افراطی و تفریطی وجود دارد:

۱- دیدگاه افراطی (حداکثری)

۲- دیدگاه تفریطی (حداقلی)

۱- دیدگاه افراطی (حداکثری)

برخی از دین شناسان با استناد به جامعیت دین تفسیری از آن ارائه می دهند که گویا، دین جامع یعنی دینی که در آن همه علوم و فنون به صورت جزئی بیان شده باشد. با این تفسیر بشر در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی خود از کیفیت غذا خوردن، لباس پوشیدن، خانه سازی، معماری، خیاطی، آشپزی، خوابیدن، تشکیل حکومت، تعیین وظایف تک تک دولتمردان و چگونگی کشور داری و نیز بیان مطالب گوناگون علمی باید از دین دستورالعمل گام به گام و جزئی دریافت کند و بدون مشقت و تحمل کمترین رنج و تحقیق و مطالعه، بیشترین موفقیت را از طریق دین عاید خود کند. چنین نگرشی به دین که دین را موظف به برآورده کردن همه نیازهای انسان می داند نگاه «حداکثری به دین» نام دارد و از آنجا که برحسب این نگرش دین پاسخگوی تمامی انتظارات است؛ بشر نیازی به استفاده از نیروی عقل و شکوفا کردن توانای های خدادادی خود را نخواهد داشت.<sup>۱</sup>

این طرز تلقی از دین کاملاً ناصواب و به دور از حقیقت است. چرا که، هرگز دین حقی را نمی توان نشان داد که خواهان کنار گذاشتن عقل و توانایی های انسان باشد و خود را

---

<sup>۱</sup> - عبدالله، جوادی آملی، جامعه در قرآن، ص ۲۶۹.

پاسخگوی تمام نیازمندی های بشر معرفی کند. البته این دیدگاه با تبیینی که گذشت قابل قبول نمی باشد و نقد مفصل و تفسیر صحیح آن در ضمن نظریه مختار (برگزیده) خواهد آمد.

## ۲- دیدگاه تفریطی (حداقلی)

در نقطه مقابل طرفداران حداکثری، گروهی دیگر جامعیت دین را تنها نسبت به امور عبادی و فردی و بیان ارزشهای اخلاقی و آنچه مربوط به جهان آخرت است دانسته و دخالت دین در امور اجتماعی و سیاسی را منکر شده اند. این گروه معتقدند که زندگی انسان مشتمل بر دو بخش دنیا و آخرت است و این دو بخش کاملاً مجزا و مستقل از یکدیگرند به گونه ای که عملکرد انسان در امور مربوط به دنیا هیچ تأثیری در سرنوشت اخروی او ندارد. این همان دیدگاه سکولاریسم یا جدایی دین از عرصه های اجتماعی است و به دیدگاه «حداقلی از دین معروف است»<sup>۱</sup>.

در نقد این دیدگاه می توان گفت: تعریفی که این دیدگاه از دین ارائه کرده است و بر اساس آن دین را تنها مربوط به زندگی آخرت و تنظیم رابطه انسان با خدا دانسته است، باطل و مردود است و این سخن که مسائل سیاسی انسان، از قلمرو رابطه انسان با خدا خارج است، با واقعیت دین بیگانه است. دین یعنی شیوه رفتار صحیح انسانی، آنگونه که خدا می خواهد. اگر انسان در اعتقاد و عمل فردی و اجتماعی اش آنگونه که خدا خواسته باشد، دین دار است؛ و اگر غیر از این باشد، دینش نقص خواهد داشت. پس دین، همه عرصه های فوق را در بر می گیرد. بنابراین این اشکال ریشه در تعریف نادرست و شناخت ناکافی از دین دارد.<sup>۲</sup>

علاوه بر این اگرچه زندگی انسان قابل تقسیم به دو بخش دنیا و آخرت است و هر یک از این دو بخش ویژگی های مخصوص خود را دارد؛ لیکن تقسیم یاد شده بدین معنا نیست که

<sup>۱</sup> - همان، ص ۲۷۰

<sup>۲</sup> - محمد تقی، مصباح، نظریه سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۳۹-۳۷

رفتار و اعمال انسان در دنیا نیز دارای دو بخش است. چرا که زندگی اخروی انسان دقیقاً محصول و نتیجه رفتار و اعمال دنیوی اوست یعنی انسان می تواند اعمال و رفتار خویش را به گونه ای انجام دهد که برای آخرت مفید باشد؛ چنانکه می تواند به گونه ای عمل کند که مضر به حال آخرتش باشد. پس زندگی ما در این دنیا دو قلمرو مستقل و جداگانه ندارد مثلاً غذا خوردن درست است که مربوط به زندگی دنیا است اما می تواند به گونه ای باشد که آتش جهنم را به دنبال داشته باشد و می تواند به این نحو نباشد. «ان الذین یاکلون اموال الیتامی ظلماً انما یاکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیراً» همانا کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می خورند در حقیقت آتش می خورند و به زودی در شعله های آتش دوزخ می سوزند.

انسان حقیقتی پویا و در حال شدن است و ساختار وجودی و نحوه ی زندگی آن جهانی اش را خود با اعمال و رفتار خویش رقم می زند. بنابراین نگرشی که کار دین را تنها نیایشهای فردی یا گروهی می داند و آن را محصور به رابطه فردی انسانها با خدا می داند؛ علاوه بر این که مستند به دلیل صحیح نیست، به هیچ وجه با محتوای ادیان الهی سازگار نمی باشد. در نتیجه طرفداران دین حداقلی و حداکثری با تفسیری که گذشت هر دو به خطا رفته اند.

### دیدگاه مختار (برگزیده) بر مبنای تفکر ناب اسلامی

برای ارزیابی رابطه دین و سیاست ابتدا باید توافقی بر سر این دو مفهوم صورت گیرد و مشخص شود که منظور ما از دین و سیاست چیست؟ منظور ما از دین (اسلام) مجموعه احکام، عقاید و ارزشهایی است که توسط خداوند برای هدایت بشر و تامین سعادت دنیا آخرت آن تعیین گردیده است و به وسیله پیامبر و ائمه اطهار به مردم ابلاغ و برای آنان تبیین گردیده است و یا به حکم قطعی عقل کشف شده است. سیاست نیز اگر چه در اصطلاح عرفی اش امری مذموم قلمداد می شود و دارای بارمنفی است و توأم با حيله گری و حقه بازی می باشد. اما



مراد ما در بحث حاضر از سیاست «آیین کشور داری» و به تعبیر دقیق تر به معنای روش اداره امور جامعه به صورتی است که مصالح جامعه اعم از مادی و معنوی را در نظر داشته باشد.<sup>۱</sup> باروشن شدن مفهوم دین و سیاست اگر ما بخواهیم، بدانیم که آیا اسلام شامل امور سیاسی است یا نه، بهترین راه، مراجعه به اسلام است. با مراجعه به اسلام می بینیم همانگونه که اسلام مطالبی راجع به عبادات و اخلاق فردی دارد، برای زندگی و روابط خانوادگی و جنگ و صلح و حقوق مدنی و بین المللی نیز دستور العمل دارد.

آیت الله مصباح یزدی (حفظه الله) در نقد نظریه اول و دوم و دفاع از نظریه سوم می فرمایند: مغالطه نظریه اقلی و یا اکثری دین این است که میگوید در پاسخ به این سوال که قلمرو دین در سیاست به چه اندازه است؟ دو گزینه بیشتر وجود ندارد، یک گزینه اینکه حداکثر مطالب را (غذا پختن، غذا خوردن، خانه ساختن و...) به صورت جزئی از دین بخواهیم، که روشن است این گزینه باطل و غلط است و گزینه دیگر اینکه آنچه مربوط به دین است یک حداقلی است که همان نماز و روزه و رابطه فرد با خدا و مسئله آخرت است؛ اما یک حد اکثری هم وجود دارد که مربوط به دنیا می شود و مسئله حکومت و سیاست را نیز در برمی گیرد، که این ربطی به دین ندارد؛ و چون گزینه اول قطعاً قابل قبول نیست خود به خود گزینه دوم اثبات می شود بنابراین دین محصور به رابطه فردی انسان با خداوند و مسائل مربوط به آخرت است. مغالطه در این است که این مسئله فقط دو گزینه ندارد، بلکه گزینه سوم می توان در نظر گرفت که گزینه صحیح هم هست و آن اینست که نه اینچنین است که ما باید هر چیز را از دین یاد بگیریم، حتی نوع و طریق غذا خوردن و طریق لباس پوشیدن و نه آنچنان است که دین تنها منحصر به رابطه انسان با خدا باشد. بلکه حق اینست که همه امور آنگاه که رنگ ارزشی پیدا کند، آنگاه که تاثیر اعمال با آخرت سنجیده شود، آنگاه که اثر آنها در

۱- ر.ک نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، محمد تقی مصباح ص ۳۵-۳۱ و پاسخ استاد به جوانان ص ۱۷.

کمال نهایی انسان و قرب و بعد به خدا لحاظ گردد، دین نظر می دهد و حلال و حرام آن را بیان می کند ولی به کیفیت آنها کاری ندارد. پس اسلام در هر فعلی از وجهه ارزشی آن نظر می کند. آیا هیچ انسان عاقلی می تواند بپذیرد که خوردن گوشت خوک یا مشروبات الکلی در سعادت و شقاوت انسان اثر دارد، پس دین باید به آن پردازد؛ اما نوع حکومت و اداره امور جامعه هیچ تاثیری در این زمینه ندارد و اسلام درباره آن و ابعاد ارزشی آن نظر مثبت یا منفی ندارد؟ مثلاً حکومت یزید با حکومت امام علی (ع) تفاوتی ندارد و اسلام هیچ نظری درباره آنها ندارد و می گوید اینها صرفاً دو روش هستند؟! آیا واقعا نحوه حکومت امام علی (ع) و نحوه حکومت یزید در سعادت و شقاوت جامعه ای که بر آن حکومت می کنند؛ هیچ تاثیری ندارد؟! پاسخ دشواری نیست اندکی خرد ورزی کافی است.<sup>۱</sup>

اکنون انسانهای عاقل و منصف قضاوت کنند؛ آیا دینی که از نماز و روزه گرفته تا جنگ و صلح و روابط بین الملل و خوردن و آشامیدن سخن گفته دین اقلی است یا دین اکثری؟ چنین دینی سیاسی است یا غیر سیاسی؟ بنابراین اکثری بودن دین و سیاسی بودن آن بستگی به تفسیری دارد که از آن می شود. اگر منظور از حداکثری تفسیر اخیر است، بله اسلام دین حداکثری است اما اگر منظور از حداکثری تفسیری است که در ابتدای بحث گذشت، خیر اسلام دین حداکثری نیست.

علاوه بر این، جامعیت هر چیزی از جمله دین را باید در رابطه با هدف آن تفسیر کرد و همانطور که بیان شد، هدف دین اسلام راهیابی انسان به سعادت حقیقی است.<sup>۲</sup> از طرفی برای رسیدن به این هدف اجرای کامل احکام و مقررات دین الزامی است و اجرای کامل همه این قوانین و مقررات جز با تشکیل حکومت امکان پذیر نمی باشد، بنابراین تشکیل حکومت بر مبنای دین برای رسیدن به سعادت واقعی امری ضروری است.

<sup>۱</sup> - محمد تقی، مصباح یزدی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، ص ۴۱-۵۰

<sup>۲</sup> . محمد تقی مصباح یزدی، مشکات هدایت، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۸ ص ۱۷۵

از طرفی، با مروری بر آیات و روایات روشن می شود که سیاست، متن اسلام است و ما اسلام بدون سیاست نداریم. اسلام سیاست و رفتارهای سیاسی را همچون رفتارهای اجتماعی و فردی روی یک خط و مسیر و به طرف هدفی واحد می داند که آن هدف، رسیدن انسان به سعادت و کمال نهایی یعنی قرب به خداست که از مسیر عبودیت و اطاعت خداوند در همه عرصه های اجتماعی و سیاسی و فردی به دست می آید. در واقع هدف سیاست و رفتارهای سیاسی در اسلام همان هدف ترسیم شده برای دین از سوی خداست؛ به نحوی که عمل نکردن به احکام فردی مانند نماز و روزه، بلکه گاهی عمل کردن به واجبات سیاسی و اجتماعی، اساس ایمان و شرط قبولی سایر اعمال است.

چنان که در مذهب شیعه پذیرش ولایت ائمه طاهرين عليه السلام به عنوان يك امر سیاسی و اجتماعی شرط تأثیر ایمان و اعمال شایسته در سعادت جاودانی است.<sup>۱</sup>

علاوه بر این ما در عمل نیز می بینیم که، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بنا به وظیفه ای که از جانب خداوند به عهده داشتند، تشکیل حکومت دادند. زیرا ایشان مأمور به اجرای کامل دین بودند و این، جز از طریق حکومت امکان نداشت. به تعبیر دیگر اقدام پیامبر در امر تأسیس حکومت، این مفهوم را در بر داشت که نمی توان با هر نوع نظم سیاسی و حکومتی دنیا و آخرت انسانی را آن گونه که دین می خواهد تضمین کرد و سعادت انسانی را تامین نمود.<sup>۲</sup>

بنابراین می توان مطالب فوق را، به صورت برهانی (شکل اول) اینچنین تنظیم کرد:

- ۱- هدف دین، رساندن انسانها به سعادت واقعی است.
  - ۲- رسیدن به سعادت واقعی منوط به اجرای کامل احکام و مقررات دین است.
  - ۳- اجرای کامل احکام و مقررات دین مستلزم تشکیل حکومتی بر مبنای دین است.
- در نتیجه برای رسیدن به هدف دین که همان سعادت واقعی انسان ها است، تشکیل حکومت بر مبنای دین ضروری است.

---

<sup>۱</sup>. محمد تقی مصباح یزدی، پاسخ استاد به جوانان پرسشگر، ص ۲۲

<sup>۲</sup>. جعفر سبحانی، مبانی حکومت اسلامی ص ۶۷ و ۸۷

این همان تفکر ناب اسلامی است که در مقابل دو دیدگاه حداقلی و حداکثر از دین ارائه می شود.

### جمع بندی

مباحث این گفتار را ضمن چند بند جمع بندی می کنیم:

- ۱- دین و سیاست (حکومت) با هم رابطه جدایی ناپذیر دارد و به قول مرحوم مدرس «دیانت ما عین سیاست ماست و سیاست ما عین دیانت ماست» به این معنا که اجرای کامل دین و رسیدن به سعادت واقعی جز با تشکیل حکومت مبتنی بر دین امکان ندارد.
  - ۲- قلمرو دین در مسائل سیاسی با توجه به اهداف آن تعیین می شود و از آنجا که هدف دین رساندن انسانها به سعادت حقیقی است، بنابراین در رابطه با آنچه انسان را به این سعادت می رساند نظر داده است. از طرفی چون رسیدن به سعادت جز با اجرای کامل احکام اسلام تامین نمی شود و اجرای کامل احکام نیز جز با تشکیل حکومت و ضامن اجرایی محقق نمی شود؛ از این رو قلمرو دین تا مسائل سیاسی و حکومتی نیز گسترده شده است.
  - ۳- اسلام به عنوان کاملترین دین، مدلی برای حکومت بر مبنای دین ارائه کرده است که ضامن اجرای کامل احکام اسلام و در نهایت تامین سعادت انسان می باشد، که «حکومت دینی» نامیده می شود. بنابراین حکومت دینی، به عنوان کاملترین و بهترین نوع از حکومتها، برای جوامع انسانی که خواهان سعادت حقیقی هستند، اثبات می شود.
- در فصل های آینده می کوشیم تا مبانی فلسفی و کلامی چنین حکومتی را، از منظر دو عالم فرزانه حضرت آیه الله جوادی آملی و حضرت آیه الله مصباح یزدی (حفظهما الله) بیان کنیم.

### گفتار چهارم: زندگینامه علامه جوادی آملی و علامه مصباح (حفظهما الله)

در این گفتار سعی بر این است که ضمن بیان مختصری از زندگینامه این دو اندیشمند و فیلسوف فرزانه بیان کنیم؛ علت این که مبانی حکومت دینی از منظر این دو بزرگوار بررسی شده چه بوده است.

#### زندگینامه آیت الله جوادی آملی (حفظه الله)

عبدالله جوادی آملی در سال ۱۳۱۲ در آمل دیده به جهان گشودند. پس از پایان دروس ششم ابتدایی در سال ۱۳۲۵ وارد حوزه علمیه آمل شدند و از استادانی چون فرسیو، غروی، عزیز الله طبرسی آقاضیاء آملی و پدر بزرگوارشان میرزا ابوالحسن جوادی کسب فیض کردند. پس از مدت کوتاهی به حوزه علمیه مشهد رفتند. در سال ۱۳۲۹ به تهران عزیمت کردند و در مدرسه مروی تحصیلات خود را ادامه دادند. در آنجا رسائل، مکاسب، طبیعیات، اشارات و بخش هایی از اسفار و شرح منظومه شعرانی را از اسماعیل جاپلقی، سید عباس فشارکی و محمد رضا محقق داماد آموختند.

در سال ۱۳۳۴ با تشویق محمد تقی آملی برای تکمیل تحصیلات به حوزه علمیه قم کوچ کردند و در آنجا از درس خارج فقه سید حسین طباطبایی بروجردی استفاده کردند و بیش از ۱۲ سال در درس خارج فقه محقق داماد و ۷ سال در درس خارج اصول امام خمینی (قدس سره) حضور یافتند. از همان ابتداء ورود به قم، رابطه علمی خود را با فیلسوف و مفسر قرآن، علامه طباطبایی آغاز کردند که این ارتباط تا پایان عمر علامه طباطبایی ادامه یافت.

پس از اتمام تحصیلات، فعالیت‌های ایشان به تدریس و نشر معارف الهی متمرکز گردید و در سطوح و دوره های مختلف شرح اشارات، شرح تجرید، شرح منظومه، شواهد الربوبیه، شفاء، دوره کامل اسفار، شرح فصوص الحکم، تفسیر موضوعی قرآن را تدریس نمودند و اکنون نیز درس های تفسیر قرآن، خارج فقه و خارج اسفار ایشان ادامه دارد.

ایشان دارای آثار و تألیفات متعددی هستند از جمله:

تفسیر تسنیم (تا کنون ۲۶ جلد آن منتشر شده)، قرآن در قرآن، توحید در قرآن، وحی و نبوت در قرآن معاد در قرآن (۳ جلد) پیامبران در قرآن (۲ جلد) فطرت در قرآن، هدایت در قرآن، صورت و سیرت انسان در قرآن، حیات حقیقی انسان در قرآن، ادب فنای مقربان، رحیق مختوم (۹ جلد) فلسفه صدرای، فلسفه حقوق بشر، تبیین براهین اثبات خدا، حق و تکلیف در اسلام، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، انتظار بشر از دین، ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت و ...<sup>۱</sup>

### زندگینامه آیت الله مصباح یزدی (حفظه الله)

محمد تقی مصباح یزدی در سال ۱۳۱۳ هـ. ش در شهر کویری یزد دیده به جهان گشود. وی تحصیلات مقدماتی خود را در یزد به پایان رساند و برای تحصیلات تکمیلی علوم اسلامی عازم نجف شد ولی به علت مشکلات فراوان مالی بعد از یک سال برای ادامه تحصیل به قم هجرت کرد.

از سال ۱۳۳۱ تا سال ۱۳۳۹ هـ. ش در دروس امام راحل (قدس سره) شرکت کرد و در همین زمان در دروس تفسیر قرآن، شفای ابن سینا و اسفار ملاصدرا از وجود علامه طباطبایی کسب فیض کرد. وی حدود ۱۵ سال در دروس فقه آیت الله بهجت (رحمه الله) شرکت داشتند. بعد از آن که دوره درس ایشان با حضرت امام به علت تبعید آن حضرت قطع شد.

معظم له به تحقیق در مباحث اجتماعی اسلام از جمله بحث جهاد، قضا، حکومت اسلامی پرداخت. وی در مقابله با رژیم معدوم پهلوی نیز حضوری فعال داشت؛ که از آن جمله همکاری با شهید دکتر بهشتی و شهید باهنر است. در اداره مدرسه حقانی به همراه آیت الله جنتی و شهید بهشتی و شهید قدوسی نیز فعالیت داشتند و حدود ۱۰ سال در آن مکان به تدریس فلسفه و علوم قرآنی پرداختند. بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی با حمایت و ترغیب امام خمینی (قدس سره) چندین دانشگاه و موسسه را راه اندازی کردند که از مهمترین آنها می

<sup>۱</sup> - محمد، لطیفی، گلشن ابرار، قم، پژوهشکده باقرالعلوم وابسته به سازمان تبلیغات، نشر معروف، ۱۳۸۲، ص ۵۶۵

توان از بخش آموزش در موسسه در راه حق، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و بنیاد فرهنگی باقر العلوم علیه اسلام را نام برد. ایشان هم اکنون ریاست موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله) را از جانب مقام معظم رهبری بر عهده دارند.

ایشان دارای آثار و تالیفات متعددی در زمینه های فلسفه اسلامی، الهیات و اخلاق و عقاید می باشد از جمله: اخلاق در قرآن، آفتاب ولایت، آموزش عقاید (سه جلدی) آموزش فلسفه (۲ جلدی)، انسان شناسی در قرآن، پرسش و پاسخ ها (۵ جلد) دروس فلسفه و دروس فلسفه اخلاق، راهنما شناسی در قرآن پاسخ های استاد به جوانان پرسشگر، پرتوی از امامت و ولایت در قرآن کریم، سلسله مباحث اسلام، سیاست و حکومت، شرح الهیات شفا (۲ جلدی) شرح برهان شفا (۴ جلدی) چکیده چند بحث فلسفی، نظریه حقوقی اسلام (۲ جلد) نگاهی گذار به نظریه ولایت فقیه و ... وی در طول سالیان تدریس خود تعدادی بسیاری از شاگردان را تربیت کرده است که اکثر آنها هم اکنون از اساتید حوزه و دانشگاه هستند از جمله:

غلام رضا فیاضی، سید ابوالحسن نواب، محمود فنایی اشکوری، اکبر میرسپاه، مصطفی

ملکیان، عباسعلی کدخدایی، سید محمود نبویان و...<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - محمد، خردمند، گلشن ابرار، قم، پژوهشکده باقرالعلوم وابسته به سازمان تبلیغات، نشر نور السجاد، چاپ دوم، ۱۳۸۶، ص ۵۴۰